

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و

ارسال رایگان

Medabook.com



مدابوک



یک جله تماس تلفنی رایگان

با مشاوران رتبه برتر

برای انتخاب بهترین منابع

دبیرستان و کنکور

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۲۱۰



چشم آلوده نظر از رخ
جانان دور است
بر رخ او نظر از اینی
پاک انداز

پایه دهم

حافظ



♦ جریان درس اول با یک «ستایش» و دو حکایت به نام‌های «چشمه» و «خلاصه دانش‌ها» آغاز می‌شود. معرفی هر کدام را در قالب یک گفتار کوتاه ببین:^۱

به نام کردگار

«به نام کردگار» عنوان شعری است از «عطار نیشابوری»، شاعر و عارف نامدار کشورمان. عطار در این مثنوی، با اشاره به عظمت خداوند و بر شمردن نعمت‌های بی‌شمار او، توجه مخاطب را به موضوع بسیار مهم «تجلی وجود پروردگار در همه پدیده‌های هستی» که در اصطلاح عرفانی «وحدت وجود» نام دارد، جلب می‌کند و در پایان، با اقرار به ناتوانی و ناآگاهی بندگان، خداوند را تنها حقیقت آگاه و صاحب‌اختیار در جهان هستی معرفی می‌کند.

ادبیات تعلیمی

به مجموعه متون ادبی در قالب شعر و نثر، که در آن‌ها شاعر یا نویسنده «موضوع و مفهومی رفتاری، اخلاقی یا اجتماعی» را با زبان «پند و اندرز» بیان می‌کند، ادبیات تعلیمی گفته می‌شود. هدف یک اثر تعلیمی - همان‌طور که اسمش نشان می‌دهد - تعلیم و آموزش است. موضوعی که تعلیم داده می‌شود، ممکن است مربوط به «حکمت، اخلاق، مذهب یا دانشی از معارف بشری» باشد. سبک آثار تعلیمی هم، ممکن است حقیقی یا تخیلی - ادبی باشد و همین‌طور، قالب ارائه این آثار می‌تواند روایت، نمایش یا گونه‌های دیگر باشد. از ادبیات تعلیمی به‌طور خاص، در کتاب‌های درسی و ادبیات کودک و نوجوان و همین‌طور آثار طنز

استفاده می‌شود. نمونه‌هایی از آثار تعلیمی: قابوس‌نامه، کلیله و دمنه، گلستان،

بوستان، مثنوی معنوی

چشمه

شعر زیبایی‌ست از «نیما یوشیج» که با بیانی تمثیلی و نمادین، «عاقبت وخیم غرور و خودپسندی» را گوشزد می‌کند. نیما مخاطب را با خود به دل طبیعت سرسبز می‌برد و قصه چشمه‌ای را روایت می‌کند که شیفته و فریفته زیبایی خود است و با فخرفروشی به دشت و سبزه و ماه و ابر و باران و باغ و گل و خلاصه، همه و همه، خود را زیبای بی‌همتای جهان هستی تصور می‌کند، تا این‌که، در مسیر حرکت خود، به دریای خروشان و بی‌کران می‌رسد. این جاست که مجالی برای حرکت و جلوه‌گری نمی‌بیند و به حقارت خود پی می‌برد و با آن همه غرور و هیاهو، ساکت و خاموش می‌ماند.

پیرایه خرد

عنوان اولین حکایت از بخش «گنج حکمت» در کتاب دهم است. داستانی از کتاب کلیله و دمنه که ضمن روایت داستان سه ماهی به مضامینی چون «ضرورت عاقبت‌اندیشی و ناامید نشدن از خردورزی در همه احوالات» می‌پردازد.

قلمرو فک

نتیجه متون و پیام اخلاقی حاصل از آن‌ها، به این ترتیب: در شعر «به نام کردگار»، مفهوم «ستایش خداوند و تجلی خداوند در پدیده‌ها»، در شعر «چشمه»، مفهوم «نکوهش غرور و خودپسندی» و در حکایت «پیرایه خرد» مفهوم «ضرورت عاقبت‌اندیشی».

قلمرو زبان

توجه به واژه‌های چندمعنایی و به خاطر سپردن معانی مختلف آن‌ها، همین‌طور، شناخت نقش کلمات در جمله.

قلمرو ادب

کار با آرایه‌ها، به‌ویژه «تشخیص، تشبیه، نماد و کنایه» و بعد از این‌ها آرایه‌های «حس‌آمیزی» و «مجاز» که به عنوان آرایه‌هایی «نو» معرفی و آموزش داده شده.

۱- برای ساماندهی مطالب و گنجاندن همه اطلاعات در قالب طبقه‌بندی فصلی و درس به درس، «ستایش» ابتدای کتاب، با عنوان «به نام کردگار» را هم، به این دو حکایت اضافه کردیم.

ابیات و عبارات مهم

برنام کردگار

عظمت و نیرومندی خدا / آفرینش انسان از خاک / عنایت خدا موجب کمال یافتن پدیده‌هاست.	که پیدا کرد آدم از کفی خاک	به نام کردگار هفت افلاک
طلب عنایت از خداوند	ز رحمت، یک نظر در کار ما کن	الهی، فضل خود را یار ما کن
روزی‌رسانی و آفرینندگی خداوند	تویی خلاق هر دانا و نادان	تویی رزاق هر پیدا و پنهان
خداوند عامل هر جنبشی در جهان است / آگاهی خداوند از احوال و اعمال انسان‌ها / تنها دارایی حقیقی انسان خداوند است.	تویی هم آشکارا، هم نهانم	زهی گویا ز تو، کام و زبانه‌ام
تجلی خداوند در پدیده‌ها	حقیقت، پرده‌برداری ز رخسار	چو در وقت بهار آیی پدیدار
تجلی خداوند در پدیده‌ها / آفرینندگی خداوند	عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک	فروغ رویت اندازی سوی خاک
همه پدیده‌ها عاشق خداوندند.	از آنش رنگ‌های بی‌شمار است	گل از شوق تو خندان در بهار است
عجز انسان از درک و وصف خداوند	بقین دانه که بی‌شک، جان جانی	هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی
اقرار بنده به عجز و نادانی خود و آگاهی و اختیار مطلق خداوند	تو دانی و تو دانی، آن چه خواهی	نمی‌دانم، نمی‌دانم، الهی

چشم

غرور و خودشیفتگی	تاج سر گلبن و صحرا، منم	گفت: در این معرکه، یکتا منم
غرور و خودشیفتگی	بوسه زند بر سر و بر دوش من	چون بدوم، سبزه در آغوش من
غرور و خودشیفتگی	ماه ببیند رخ خود را به من	چون بگشایم ز سر مو، شکن
باران، موجب نعمت و برکت است.	زو بدمد بس گهر تابناک	قطره باران که درافتد به خاک
غرور و خودشیفتگی	از خجلی سر به گریبان برد	در بر من، ره چو به پایان برد
غرور و خودشیفتگی	باغ ز من صاحب پیرایه شد	ابر ز من، حامل سرمایه شد
غرور و خودشیفتگی	می‌کند از پرتو من زندگی	گل به همه رنگ و برازندگی
غرور و خودشیفتگی	کیست کند با چو منی، همسری؟	در بن این پرده نیلوفر
عاقبت وخیم تکبر / دست بالای دست بسیار است.	وان همه هنگامه دریا بدید	چشمه کوچک چو به آن جا رسید
	خویشتن از حادثه برتر کشد	خواست کز آن ورطه، قدم در کشد
	کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند	لیک چنان خیره و خاموش ماند
چشم‌پوشی عاشق از همه چیز جز معشوق / عاشق تنها در پی معشوق است. / زندگی برای عاشق فقط در جوار معشوق لذت‌بخش است.	هر جا که تویی تفرج آن جاست	ما را سر باغ و بوستان نیست
ازلی بودن عشق	فتنه‌انگیز جهان نرگس جادوی تو بود	عالم از شور و شر عشق خبر هیچ نداشت
سنجیده‌گویی و نکوهش غیبت	تا نباشد در پس دیوار گوش	پشت دیوار آن چه گویی هوش‌دار

کج خلعت: پیرایه خرد

آن‌که حزم زیادت داشت و بارها دست‌برد زمانه جافی را دیده بود، سبک روی به کار آورد و از آن جانب که آب در می‌آمد، برقرور بیرون رفت: ضرورت عاقبت‌اندیشی و اقدام به موقع	
غفلت کردم و فرجام کار غافلان چنین باشد و اکنون وقت حیلست است. هر چند تدبیر در هنگام بلافاصله بیش تر ندهد؛ با این همه عاقل از منافع دانش هرگز نومید نگردد و در دفع مکاید دشمن تأخیر صواب نبیند: ضرورت عاقبت‌اندیشی / ناامید نشدن از تلاش و تدبیر هنگام گرفتاری	
پس خویشتن مرده کرد و بر روی آب می‌رفت. صیاد او را برداشت و چون صورت شد که مرده است، بینداخت. به حیلست خویشتن در جوی افکند و جان به سلامت برد: تلاش برای نجات / مرگ اختیاری	
آن‌که غفلت بر احوال وی غالب و عجز در افعال وی ظاهر بود، حیران و سرگردان و مدهوش و پای‌کشان، چپ و راست می‌رفت و در فراز و نشیب می‌دوید تا گرفتار شد: ضرورت عاقبت‌اندیشی و اقدام به موقع / عاقبت وخیم غفلت	

کاکاه متن پړوې

یکى قطره باران ز ابرى چکيد	خجل شد چو پهنای دریا بدید	احساس حقارت در برابر پدیده‌های عظیم‌تر از خود
که جایی که دریاست من کیستم؟	گر او هست حقاً که من نیستم	تواضع و فروتنی
چو خود را به چشم حقارت بدید	صدف در کنارش به جان پرورید	تواضع موجب ارزشمندی و کمال است.
بلندی از آن یافت کاو پست شد	در نیستی کوفت تا هست شد	تواضع موجب ارزشمندی و کمال است.

معنی واژه

واژه نامه

افلاک: جمع فلک، آسمان‌ها	می‌شود.	معرکه: میدان جنگ، جای نبرد
برازندگی: شایستگی، لیاقت	زین نمط: بدین ترتیب	مفتاح: کلید
پیرایه: زیور و زینت	شکن: پیچ و خم زلف	مکاید: جمع مکیدت، مکرها، حيله‌ها
تیزپا: تندرو، تیزرو	صورت شدن: به نظر آمدن، تصور شدن	میعاد: وعده، قرار، میعاد نهادن: قرار گذاشتن
جافی: ستمگر، ظالم	غُلغله زن: شور و غوغاکنان	نادره: بی‌همتا، شگفت‌آور
حازم: محتاط	فرج: گشایش، گشایش در کار و از میان رفتن غم	نمط: روش، طریقه
خیره: سرگشته، حیران، فرومانده	و رنج	نیلوفری: صفت نسبی، منسوب به نیلوفر، به رنگ نیلوفر، لاجوردی، در متن درس، مقصود از «پرده نیلوفری»، آسمان لاجوردی است.
دست‌برد دیدن: مورد حمله و هجوم قرار گرفتن	فروغ: روشنایی، پرتو	ورطه: گرداب، گودال، مهلکه، گرفتاری
دست‌برد: هجوم و حمله	فضل: لطف، توجه، رحمت، احسان - که از خداوند می‌رسد -	هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی
رزاق: روزی‌دهنده	کام: دهان	یله: رها، آزاد؛ یله دادن: تکیه دادن
زهی: خوش، آفرین، شگفتا؛ هنگام اظهار خشنودی یا شگفتی از چیزی یا تشویق و تحسین کسی گفته	گلبن: بوته یا درخت گل، به‌ویژه بوته گل سرخ	

متن درس

خلاق: آفریننده، مبدع	گریبان: یقه	زهره: کیسه صغرا یا مایع زردرنگ و تلخ موجود در آن
یکتا: بی‌نظیر، بی‌مانند	نعره: بانگ، فریاد	حقارت: خواری، پستی، زبونی
تابناک: روشن، درخشان، تابدار	سهمگن: خوفناک، ترس‌آور	چهره‌نما: همراه با جلوه‌گری و خودنمایی
بن: ریشه، بنیاد، پایان، آخر	سهم: ترس	
همسری: برابری	زهره‌در: ترسناک، وحشت‌آور	

• واژه‌های چندمعنایی

برخی واژه‌ها دارای چند معنی کاملاً جداگانه و متفاوت هستند؛ بنابراین، برای درک معنی درست آن‌ها در متن، لازم است به واژه‌های دور و بر توجه کنیم و اصطلاحاً از روی «رابطه هم‌نشینی» به معنی درست برسیم. این‌طور واژه‌ها، «واژه‌های چندمعنایی» نامیده می‌شوند. ببین:

راست (۱۵) مقابل چپ (۲۵) به درستی، کاملاً (۳۵) بی‌انحراف)	همسری (۱۵) برابری و مساوات (۲۵) زوج برگزیدن و ازدواج)
سهم (۱۵) بهره (۲۵) ترس)	خیره (۱۵) مات (۲۵) بیهوده (۳۵) سرکش و لجوج (۴۵) حیران)
قوت (۱۵) قُوت: توان (۲۵) قوت: غذا)	زهره (۱۵) زهره: کیسه صغرا، جرأت (۲۵) زهره: سیاره ناهید)

املا

واژگان هم‌آوا و مشابه

بحر (دریا) ~ بهر (برای)	قضا (سرنوشت) ~ غزا (جنگ)
حزم (دوراندیشی) ~ هضم (گوارش)	غالب (چیره) ~ قالب (شکل)

صواب (صحیح) ~ ثواب (اجر اخروی)

خواستن (طلب کردن) ~ خاستن (بلند شدن)
حازم (دوراندیش) ~ هاضم (هضم‌کننده)

واژگان تک‌الفاظی

غُلغله (شور و غوغا)	فضل (بخشش) → فاضل
معرکه (میدان جنگ و رزمگاه)	رِزاق (روزی‌دهنده) → رزق
نَمَط (روش)	حقارت (خواری) → حقیر، مُحَقَّر
زَهره (کیسهٔ صفر، جرأت)	مدهوش (سرگشته) → دهشت
ورطه (مهلکه)	فروغ (روشنایی)

زبان فارسی

ترتیب اجزا

در متون ادبی، به‌ویژه در شعر، بسیار پیش می‌آید که احساس می‌کنی کلمات در مقایسه با آن‌طور که ما امروز صحبت می‌کنیم سر جای خودشان نیستند. وزن شعر، به خودی خود، در بیشتر موارد، اجزای جمله را در هم می‌ریزد. برای بازگردانی درست بیت و درک بهتر مفهوم آن، خوب است به «ترتیب اجزا»ی هر جمله توجه کنی. اجزای جمله، همان نقش‌های اصلی هستند که در سال‌های گذشته خوانده‌ای. مهم‌تر از همه این است که فعل، در پایان بیاید. همین، جمله را شکل می‌دهد. بقیهٔ اجزا هم، سر جای خودشان بیایند، چه بهتر! نهاد در اوایل جمله، مسند بلافاصله پیش از فعل اسنادی، و مفعول هم سر جای خودش (نه مثلاً قبل از نهاد یا بعد از فعل!). ببین:

شکل اصلی: گشت یکی چشمه ز سنگی جدا / غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا

شکل مرتب‌شدهٔ اجزا: یکی چشمه ز سنگی جدا گشت / [که] غلغله‌زن، چهره‌نما [و] تیزپا [بود].

آرایه‌های ادبی

حس آمیزی

تشریف به آمیختگی دو یا چند حس مختلف با هم گفته می‌شود. ببین:

حس آمیزی‌ها

شنیدن بو (شنوایی و بویایی) / شنیدن رنگ (شنوایی و بینایی)	رنگ تو ز لاله و سمن می‌شنوم
سخن تلخ (شنوایی و چشایی)	سخن تلخ نباشد چو برآید به دهانت

مجاز

تشریف به کار رفتن واژه‌ای در معنی غیرحقیقی، به شرط وجود ارتباطی میان معنی ظاهری و معنی حقیقی آن واژه.

تا تو را جای شد ای سرو روان در دل من هیچ کس می‌نپسندم که به جای تو بود

❖ سرو (مجاز): معشوق (حقیقت) / رابطه: «قامت معشوق» به بلندی «سرو» است.

دست در حلقهٔ آن زلف دوتا نتوان کرد تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد

❖ دست (مجاز): انگشت یا بخشی از دست (حقیقت) / رابطه: «انگشت» جزئی از «دست» است.

تو و نوشیدن پیمانه و خشنودی دل من و خاک در میخانه و بدنامی‌ها

❖ پیمانه (مجاز): شراب (حقیقت) / رابطه: «پیمانه» محلّ قرار گرفتن «شراب» است.

محتاج قصه نیست گرت قصد خون ماست چون رخت از آن توست به یغما چه حاجت است؟

❖ خون (مجاز): کشتن (حقیقت) / رابطه: «کشتن» معمولاً با ریختن «خون» همراه است.

امشب سر آن دارم کز خانه برون تازم این خانه هستی را از بیخ براندازم

❖ سر (مجاز): اندیشه / قصد (حقیقت) / رابطه: «سر» محلّ «اندیشیدن» است.

تاریخ ادبیات

کلیده و دمنه (نثر آمیخته با شعر): ترجمه نصرالله منشی

الهی نامه (منظوم): عطار نیشابوری

قلمرو زبان

۱ در کدام گزینه به معنی درست واژه‌های «ورطه - نادره - خیره - نمط» اشاره شده است؟

- ۱ گرفتاری - بی‌مانند - سرگشته - استوار
۲ مهلکه - شگفت‌انگیز - حیرت - پلاس
۳ گرداب - بی‌همتا - فرومانده - روش
۴ گودال - گوشه - لجوج - نوع

۲ معنی چند واژه در کمانک روبه‌روی آن نادرست نوشته شده است؟

«افلاک (چرخ) / خلاق (مبدع) / زهی (بیهوده) / فضل (توجه) / فروغ (پرتو) / رزاق (روزی‌دهنده) / مکیدت (حیله) / جافی (ستم‌دیده) / دست‌برد (هجوم و حمله) / صورت شدن (به نظر آمدن)»

- ۱ چهار ۲ سه ۳ دو ۴ یک

۳ معنی چند واژه در کمانک روبه‌روی آن نادرست نوشته شده است؟

«معرکه (جای نبرد) / هنگامه (زمان دیدار) / یله (آزاد) / شکن (پیچ و خم زلف) / تیزپا (تندرو) / برازندگی (لایق) / حازم (محتاط) / میعاد (قرار) / پیرایه (زینت) / مفتاح (گشایش)»

- ۱ چهار ۲ سه ۳ دو ۴ یک

۴ در معنی واژه‌های کدام گزینه اشتباه وجود دارد؟

- ۱ نیلوفری: لاجوردی / حزم: دوراندیشی / بُن: ریشه
۲ حقارت: زبونی / پیرایه: زیور / فرج: گشایش
۳ زهره‌در: وحشت‌زده / یکتا: بی‌مانند / گلبن: بیخ بوته گل
۴ تابناک: روشن / سهمگن: ترس‌آور / غلغله‌زن: شور و غوغاکنان

۵ معنی و تلفظ واژه «زهره» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱ تن ما به ماه ماند که ز عشق می‌گدازد
۲ زهره سازی خوش نمی‌سازد مگر عودش بسوخت
۳ ز وصف کوی تو گر شمه‌ای نسیم بهار
۴ روی زمین چو نور بگیرد ز ماه تو
۵ جان زهره ندارد که بماند بی‌تو
۶ زهره‌اش بدریسد و لرزید و بمرد
۷ سرود زهره به رقص آورد مسیحا را
۸ درون را کاو به زشتی شکل چون است

۶ معنی و تلفظ واژه «زهره» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱ حقاً که خرد راه نداند بی‌تو
۲ آن یکی طوطی ز دردت بوی برد
۳ در آسمان نه عجب گر به گفته حافظ
۴ بدرد زهره او گر نبیند
۵ کنار مادر ایام را آن طفل بدخویم
۶ خشک گردید و نشد طفلی از او شیرین‌کام
۷ از خون جگر کام کسی تلخ نگشتی
۸ حلاوت سخنش کام جان کند شیرین

۷ معنی واژه «کام» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱ کنار مادر ایام را آن طفل بدخویم
۲ خشک گردید و نشد طفلی از او شیرین‌کام
۳ از خون جگر کام کسی تلخ نگشتی
۴ حلاوت سخنش کام جان کند شیرین

۸ معنی واژه «کام» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱ هیچ کامی ز دهان تو نکردم حاصل
- ۲ کام دلم آن پسته‌دهان است ولیکن
- ۳ از چاشنی قند مگو هیچ و ز شگر
- ۴ کامم از تلخی غم چون زهر گشت

۹ معنی واژه «خیره» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱ رفت آن‌که رفت و آمد آنک آمد
- ۲ پذیره مشو مرگ را زینهار
- ۳ فرستاده را گفت رو بازگرد
- ۴ خیره شادی چرا کنی ز وجود؟

۱۰ معنی واژه «خیره» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱ چه فسون کردی بر من که به تو دادم دل؟
- ۲ ای خفته همه عمر و شده خیره و مدهوش
- ۳ کسی ملامتم از عشق روی او می‌کرد
- ۴ خیره چه سراندازم بر خاک سر کویت؟

۱۱ معنی واژه «همسری» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱ برون آرش از دعوی همسری
- ۲ پذیرفت شاهنشاه از مـادرش
- ۳ نحس شاگردی که با استاد خویش
- ۴ همسری با انبیا برداشتند

۱۲ معنی واژه «راست» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱ سرو آزاد به بالای تو می‌ماند راست
- ۲ معتقدان و دوستان از چپ و راست منتظر
- ۳ کف جواد تو چون ابر بهار است راست
- ۴ راست مانند ابر و باد مرا

۱۳ معنی واژه «راست» در کدام گزینه با بیت «راست به مانند یکی زلزله / داده تنش بر تن ساحل یله» یکسان است؟

- ۱ راست زهری است شگرین انجام
- ۲ سیه رنگ بهزاد را پیش خواست
- ۳ چو در ره می‌روی منگر چپ و راست
- ۴ گل بخندید که از راست نرنجیم ولی

۱۴ معنی واژه «سهم» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱ تیغ تو گر به جانب دریا گذر کند
- ۲ می‌شوی سهم شعله، خار مشو
- ۳ زان در شبان تیره گریزد عدوی تو
- ۴ افتد ز بیم، لرزه به گردان پیلتن

۱۵ در کدام گزینه غلط املائی وجود دارد؟

- ۱ ور نهد در ره ما خار ملامت زاهد
- ۲ قدر وقت ار شناسد دل و کاری نکند
- ۳ شرممان باد ز پشمینه آلوده خویش
- ۴ در بیابان فنا گم شدن آخر تا کی؟

چه کنم؟ کز تو مرا یک سر مو حاصل نیست
زان پسته‌دهان هیچ تمنا نتوان کرد
زان رو که مرا از لب شیرین تو کام است
بانگ نوش شادخواران ییاد باد

بود آن‌که بود خیره چه غم داری
مده خیره جان را به غم هوش دار
بگویش که ای خیره ناپاک مرد
بیهده غم چرا خوری ز عدم؟

دل چرا دادم خیره به فسون تو به باد؟
وز عمر جهان بهره خود کرده فراموش
که خیره چند شتابی به خون خود خوردن؟
گر بوسه زنم پایت سر برکنکی دانم!

کز این پایه دارا کند سروری
نهاد افسر همسری بر سرش
همسری آغازد و آید به پیش
اولیا را هم‌چو خود پنداشتند

لیکنش با تو میسر نشود رفتاری
کبر رها نمی‌کند کز پس و پیش بنگری
زو زده بر شوره‌زار لاله چو بر کشتمند
رفت باید همی به بحر و به بر

کج نباتی که تلخ سازد کام
تو گفستی گه بیستون است راست
نظر بر خویش کن کاین سخت زیباست
هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت

از سهم او نهنگ گریزد به کوهسار
می‌شوی صید گربه موش مباح
کز سهم تو ز سایه خود می‌کند حذر
گردد ز سهم، خون دل خسروان روان

از گلستانش به زندان مکافات بریم
بس خجالت که از این حاصل اوقات بریم
گر بدین فضل و هنر نام کرامات بریم
ره بپرسیم مگر پی به مهمات بریم

۱۶ در کدام گزینه غلط املایی وجود دارد؟

- ۱ از سنگ بود بی‌ثمری دست حمایت
- ۲ از عالم پرشور مجو گوه‌ر راحت
- ۳ بیهوده مسوزان نفس خویش چو غواص
- ۴ خرسند به فرمان قضا باش که این تیغ

آسوده درختی که ثمر هیچ ندارد
کاین بهر به جز موج خطر هیچ ندارد
کاین نه صدف پوچ، گهر هیچ ندارد
غیر از سر تسلیم، سپر هیچ ندارد

۱۷ در کدام بیت غلط املایی وجود دارد؟

- ۱ هر آن که راز دو عالم ز خط ساغر خواند
- ۲ ورای طاعت دیوانگان ز ما مطلب
- ۳ دلم ز نرگس ساقی امان نخاست به جان
- ۴ ز جور کوکب طالع سحرگهان چشمم

رموز جام جم از نقش خاک ره دانست
که شیخ مذهب ما عاقلی گنه دانست
چرا که شیوه آن ترک دل‌سیه دانست
چنان گریست که ناهید دید و مه دانست

۱۸ در کدام گزینه غلط املایی وجود دارد؟

- ۱ زهره مردان نداری خدمت سلطان مکن
- ۲ عمر به شادی چو سنایی گذار
- ۳ توبه کردن زین نمط بسیار شد
- ۴ اگر نه عقل به مستی فروکشد لنگر

پنجه شیران نداری عزم این میدان مکن
کار به سستی و حقارت مکن
عاقبت از توبه او بی‌زار شد
چگونه کشتی از این ورته بلا ببرد

۱۹ در کدام عبارت غلط املایی وجود دارد؟

- ۱ منافع مودت و فواید حرّیت من بیافتی و طمع دشمنان غالب از ذات تو منقطع گشت.
- ۲ اگرچه در عاجل توقّی رود، عذاب آجل بی‌شبهت منتظر و مترصد باشد.
- ۳ این باب آن‌گاه ممکن تواند بود که عفاف موروث و مکتسب جمع باشد و حلیت فضل و براءت حاصل.
- ۴ اگر اهمالی نمایم از هضم و احتیاط دور باشد و به نادانی و غفلت منسوب گردم.

۲۰ در متن زیر چند غلط املایی وجود دارد؟

«پسر گفت: ای پدر، قول حکما را چگونه مخالفت کنیم که گفته‌اند: رزق ارچه مقسوم است، به اسباب حصول تعلّق شرط است و بلا اگرچه مقدور، از ابواب دخول آن اجتناب واجب.»

- ۱ چهار ۲ سه ۳ دو ۴ یک

۲۱ در متن زیر چند غلط املایی وجود دارد؟

«واجب است بر تو که حق نعمت او بگزاری، مگر خود را از این ورطه بلا برهانی و نیز نصرت مظلوم، و یاری او در بیان حجت در حال مرگ و زندگانی، اهل مروّت فرض شناسد؛ چه، هرکه حجت مرده پوشیده گرداند، روز قیامت حجت خویش فراموش کند و از این نمت فصلی بر او دمید تا وی را در میانه معرکه باز انداخت.»

- ۱ چهار ۲ سه ۳ دو ۴ یک

۲۲ در عبارت زیر چند واژه با املای نادرست نوشته شده است؟

«گفت: جز جنگ و مقاومت روی نیست، که اگر کسی همه عمر به صدق دل نماز گذارد، و از مال حلال صدقه دهد آن را چندان ثواب نباشد که یک ساعت از روز از برای حفظ مال و حفظ نفس در جهاد گذارد. و اگر کسی را این فضیلت فراهم آید تا به حق‌گزاری و وفاداری شهرتی تمام نیابد و اخلاص او در حق دیگران آزموده نشود ثقت پادشاهان با هزم هرگز بدو مستحکم نگردد، که دون همت قدر انعام و کرامت واجب نداند و به هر جانب که باران ببند پوستین بگرداند، و کافی خردمند جان دادن از این سمت کربیه دوست تر دارد.»

- ۱ یک ۲ دو ۳ سه ۴ چهار

۲۳ واژه‌های مشخص شده در همه گزینه‌ها «نقش معنوی» دارند، به جز.....

- ۱ آه از آن نرگس جادو که چه بازی انگیخت
 - ۲ مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش
 - ۳ مباح بی می و مطرب که زیر طاق سپهر
 - ۴ مژدگانی بده ای دل که دگر مطرب عشق
- آه از آن مست که با مردم هشیار چه کرد
کاو به تأیید نظر حل معما می‌کرد
بدین ترانه غم از دل به در توانی کرد
راه مستانه زد و چاره مخموری کرد

۲۴ واژه‌های مشخص شده در همه گزینه‌ها «نقش مفعولی» دارند، به جز

حجله حسن بیارای که داماد آمد
چون ندیدند حقیقت ره افسانه زند
محرمی کو که فرستم به تو پیغامی چند؟
حلقه اوراد ما مجلس افسانه شد

- ۱ ای عروس هنر از بخت شکایت منما
- ۲ جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه
- ۳ حسب حالی ننوشتی و شد ایامی چند
- ۴ نرگس ساقی بخواند آیت افسونگری

۲۵ واژه‌های مشخص شده در همه گزینه‌ها «نقش مسندی» دارند، به جز

گر می‌شنیدی پند ادیبان
ای کبوتر نگران باش که شاهین آمد
تا طبیبش به سر آریم و دوی بی‌کنیم
کاین کسی گفت که در علم نظر بینا بود

- ۱ حافظ نگشتی شیدای گیتی
- ۲ مرغ دل باز هوادار کمان‌برویی است
- ۳ دل بیمار شد از دست، رفیقان! مددی
- ۴ از بتان آن طلب ار حسن شناسی ای دل

۲۶ واژه‌های مشخص شده در همه گزینه‌ها «نقش قیدی» دارند، به جز

مست از خانه برون تاخته‌ای یعنی چه؟
تالاب چشمه خورشید درخشان بروم
یعنی از اهل جهان پاک‌دلی بگزینم
دل بی‌عشق، می‌گردد خراب آهسته‌آهسته

- ۱ ناگهان پرده برانداخته‌ای یعنی چه؟
- ۲ به هواداری او ذره‌صفت رقص‌کنان
- ۳ جام می‌گیرم و از اهل ریا دور شوم
- ۴ سرایی را که صاحب نیست، ویرانی است معمارش

۲۷ قافیه در کدام گزینه «نقش قیدی» دارد؟

گفت ای چشم و چراغ همه شیرین سخنان
گفت پرهیز کن از صحبت پیمان‌شکنان
که شهیدان کاند این همه خونین‌کفنان؟
تا به خلوت‌گاه خورشید رسی چرخ‌زنان

- ۱ مست بگذشت و نظر بر من درویش انداخت
- ۲ پیر پیمانه‌کش من که روانش خوش باد
- ۳ با صبا در چمن لاله سحر می‌گفتم
- ۴ کمتر از ذره نه‌ای پست مشو مهر بورز



۲۸ در کدام گزینه آرایه «تشبیه» وجود ندارد؟

گر همه زهر است از جان خوش‌تر است
درد منی و از جان درمان خودت خوانم
عاشقم، آخر گرانی چون کنم؟!
خاطر من از شمع شبستان گرفت

- ۱ درد عشق تو که جان می‌سوزد
- ۲ سرو منی و از دل بستان خودت خوانم
- ۳ ماه من! گفتمی که جان ده، می‌دهم
- ۴ بی‌می‌رخسار و شب زلف او

۲۹ در کدام گزینه آرایه «تشبیه» به کار نرفته است؟

چون بیامد، چون شد و چون می‌رود
داغی به دل نهاد و دلم زان نشان گرفت
سپید روز به پاک‌ی رخان تو ماند
آن زلف سیه نگر که همسایه اوست

- ۱ چشم دل بگشا و در جان‌ها نگر
- ۲ این عشق آتشی‌ست که جان مرا بسوخت
- ۳ شب سیاه بدان زلف‌کان تو ماند
- ۴ خورشید رخسار نگر و گر نتوانی

۳۰ در کدام گزینه آرایه «تشخیص» وجود ندارد؟

این شادی کسی که در این دور خرم است
آیا چه جاست این که همه روزه با نم است؟
چشم نباشد کز آن جمال بگردد
که سعدی از سر عهد تو برخاست هنوز

- ۱ غم شربتی ز خون دلم نوش کرد و گفت
- ۲ دانی خیال روی تو در چشم من چه گفت؟
- ۳ عقل ندارد که ترک روی تو گوید
- ۴ سلام من برسان ای صبا! به یار و بگو

۳۱ در همه گزینه‌ها آرایه «تشخیص» به کار رفته است، به جز

بهشت من! بهار من! گل رعنا ی باغ من!
بنال بلبل بی‌دل که جای فریاد است
چون او بنشست عقل از آن جا برخاست
ابر چون دیده من گریه‌کنان می‌آید

- ۱ به سروقت نمی‌آیی خزان گشتم نمی‌پرسی
- ۲ نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل
- ۳ عشق آمد و بنشست به تخت دل ما
- ۴ سبزه‌ها می‌دمد و آب روان می‌آید

۳۲ در کدام گزینه آرایه «تشخیص» به کار نرفته است؟

- ۱ بر ما گذشت خوب و بد اما تو روزگار
 - ۲ نداند گر کسی راه گلستان را در این موسم
 - ۳ ای عیبد من! ای بهار روحانی!
 - ۴ ابر و باران و من و یار سستاده به وداع
- ۳۳ در همه گزینه‌های زیر، به جز آرایه «کنایه» وجود دارد.

- ۱ دست هجر تو دهانم را دوخت
 - ۲ رازهای سر به مهر سینه میخانه را
 - ۳ کجا عاقل در این کشتی نشیند؟
 - ۴ نخست از من به خوابی دل ربودی
- ۳۴ در کدام گزینه آرایه «کنایه» وجود ندارد؟

- ۱ حلال گشت به چشم تو خون من گرچه
 - ۲ بی علم، دین همی چه طمع داری؟
 - ۳ از تو آن روز که آمید وفایی دارم
 - ۴ گل اندک عمر و چندان باد در سرا!
- ۳۵ در کدام بیت آرایه «حس آمیزی» به کار رفته است؟

- ۱ یا برو هم چون زنان رنگی و بویی پیش گیر
 - ۲ هر خسی از رنگ گفتاری بدین ره کی رسد؟
 - ۳ برگ بی برگی نداری، لاف درویشی مزن
 - ۴ چرخ گردون این رسن را می‌رساند تا به چاه
- ۳۶ در کدام بیت آرایه «حس آمیزی» به کار نرفته است؟

- ۱ با من به سلام خشک، ای دوست! زبان تر کن
 - ۲ ما گرچه مرد تلخ شنیدن نه‌ایم لیک
 - ۳ تا تو را آن بو کشد سوی جنان
 - ۴ آن بلبلم که چون کشم از دل صغیر گرم
- ۳۷ در همه بیت‌های زیر، به غیر از بیت آرایه «حس آمیزی» وجود دارد.

- ۱ از این شعر تر شیرین ز شاهنشاه عجب دارم
 - ۲ به ترانه‌های شیرین، به بهانه‌های رنگین
 - ۳ بوی دهن تو از چمن می‌شنوم
 - ۴ منگر بدین ضعیف تنم زان که در سخن
- ۳۸ در کدام بیت آرایه «حس آمیزی» مشهود نیست؟

- ۱ دولت فقر خدایا! به من ارزانی دار
 - ۲ صد میکده خون بیش کشیده‌ست لب من
 - ۳ بی چشمه نوشی نشود ناله گلوسوز
 - ۴ نشئه دیدار ساقی رونق مستی شکست
- ۳۹ در همه ابیات، به جز بیت آرایه «حس آمیزی» به کار رفته است.

- ۱ آخر این ناله سوزنده اثرها دارد
 - ۲ زان لب که مژده نفسش آب زندگی ست
 - ۳ ز اضطراب دل و لکنیت زبان پیداست
 - ۴ رنگین سخنان در سخن خویش نهان‌اند
- ۴۰ در کدام بیت آرایه «حس آمیزی» مشهود نیست؟

- ۱ تلخ منشین شراب اگر داری
- ۲ هرگز نمیرد آن‌که دلش زنده شد به عشق
- ۳ رخ شاه کاووس پرشورم دیدم
- ۴ ما گرچه مرد تلخ شنیدن نه‌ایم لیک

فکری به حال خود بکن این روزگار نیست
به گلشن از صدای خنده گل می‌توان آمد
ای ماه من! ای نگار بی‌همتا!
من جدا گریه‌کنان، ابر جدا، یار جدا

تا نگویم که مکن پرده‌داری
از لب پیمانۀ خاموش می‌باید شنید
که عاقل نیز آن دریا بیند
به بیداری هزارم غم فزودی

هنوز از دهنست بوی شیر می‌آید
در هاون آب، خیره، چرا سایه؟!
تو در آن روز بکوشی و جفا بیش کنی
چگونه خنده ناپید گلستان را؟!

یا چو مردان اندر آ و گوی در میدان فکن
درد بایند پرده‌سوز و مرد بایند گام‌زن
رخ چو عیاران نداری، جان چو نامردان مکن
گر همی صحرات باید، چنگ درزن در رسن

تا از مژه هر ساعت لعل تَرت افشانم
تلخی که از زبان تو آید شنیدنی‌ست
بوی گل باشد دلایل گلستان
بوی محبت از نفسم می‌توان شنید

که سر تا پای «حافظ» را چرا در زر نمی‌گیرد
بکشید سوی خانه، مه خوب خوش‌لقا را
رنگ تو ز لاله و سمن می‌شنوم
زین چرخ پرستاره فزون است اثر مرا

کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است
تا کار به رنگینی گفتار کشیده‌ست
شیرین‌سخنی نی ز لب یار کشیده‌ست
هیچ کس بویی ز می در شیشه و ساغر ندید

شب تاریک فروزنده سحرها دارد
دشنام تلخ هم به دعاگو نمی‌رسد
که شمع دم مردن وصیتی دارد
از نکبت خود نیست به هر حال، جدا گل

شور کم کن کباب اگر داری
ثبت است بر جریده عالم دوام ما
سخن گفتنش با پسر نرم دید
تلخی که از زبان تو آید شنیدنی‌ست

(زبان ۸۵)

(انسانی ۸۷)

(خارج ۸۶)

(تجربی ۸۵)

(هنر ۸۵)

(تجربی ۸۴)

(هنر ۸۴)

به سلام خشک خوش کن دل ناتوان ما را
عاشق آن نیست که این نکته مسلم دارد
جان در طمع لعل شکرخای تو افتاد
سخن گره نگشاید چو طبع بسته بُود

(خارج ۸۴)

بوی محبت از نفسم می‌توان شنید
ز هرکه می‌شنوم آه سرد می‌آید
من همان از ساده‌لوحی حلقه بر در می‌زنم
از پای تا به سر همه سمع و بصر شدم

(خارج ۸۳)

بکشید سوی خانه، مه خوب خوش‌لقا را
تلخی که از زبان تو آید شنیدنی‌ست
گفتن چه احتیاج که شمع سحر چه شد؟
از یار آشنا سخن آشنا شنید

در خاک کوچه خوار بخواهم گریستن
رخ متاب از من که عاشق را زبانی دیگر است
گر دهد دامن به دست گل ز استغنا مگیر
یکی شرمیده از من، آن یک از جانان من بودی

خنده شیرین و سخن گفتن از آن شیرین‌تر
وین چه درد است کز او بوی دوا می‌شنوم؟
یادگاری که در این گنبد دوار بماند
شربت تلخ است آن را چاشنی از قند کن

سخن تلخ نباشد چو برآید به دهانت
ورنجه چـرا بامـزّه گفتارمـی؟
بدان لعل شیرین برآورد شور
چراغ ما به نسیم سحر شود روشن

قصد خون خلق و مال و قصد ایمان کرده‌ای
قصد ۲ خون ۴

کاندر خرابات ازل نوشیده‌ام پیمانهای
خرابات ۳ پیمانہ ۴

(خارج از کشور ۹۸)

چه دهی وسوسه دیدم هنری نیست تو را
در مملکت حسن سر تاجوری بود
امید وصل در این ره چو پای بنهادم
کج‌خیالی است مگر مشک ختا را سوداست

۴۱ در همه ابیات، به‌جز بیت آرایه «حس آمیزی» مشهود است.

- ۱ به زبان چرب ای جان! بنواز جان ما را
- ۲ گر مکرر سخن تلخ بگوید معشوق
- ۳ دل در طلب خنده شیرین تو خون شد
- ۴ ز طبع خسته من عذر خامشی می‌پذیر

۴۲ در کدام بیت آرایه «حس آمیزی» به‌کار نرفته است؟

- ۱ آن بلبلم که چون کشم از دل صفر گرم
- ۲ چه شد که از همه جا بوی درد می‌آید؟
- ۳ از جواب تلخ، گوشم چون دهان مار شد
- ۴ تا رفتنش ببینم و گفتنش بشنوم

۴۳ در کدام بیت آرایه «حس آمیزی» وجود ندارد؟

- ۱ به ترانه‌های شیرین، به بهانه‌های رنگین
- ۲ ما گرچه مرد تلخ شنیدن نه‌ایم لیک
- ۳ چون بر تو روشن است چه گویم ز حال دل؟
- ۴ بوی خوش تو هرکه ز باد صبا شنید

۴۴ در همه گزینه‌ها آرایه «حس آمیزی» وجود دارد، به‌جز

- ۱ تا بشنوم ز خاک درش بوی او شبی
- ۲ گر به سبک مدعی رنگین نمی‌گویم سخن
- ۳ گریه‌های تلخ دارد خنده‌های شکرین
- ۴ اگر فرهاد و شیرین هر دو در دوران من بودی

۴۵ در کدام بیت آرایه «حس آمیزی» به‌کار نرفته است؟

- ۱ ای دهانت ز لب و لب ز دهان شیرین‌تر
- ۲ این چه رنج است کز او راحت جان می‌یابم؟
- ۳ از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر
- ۴ عکس لب در جام می‌بنماید و آن‌که خوش بنوش

۴۶ در کدام بیت آرایه «حس آمیزی» وجود ندارد؟

- ۱ گر تو خواهی که یکی را سخن تلخ بگویی
- ۲ بر لب من دوش ببوسید یار
- ۳ ز بیگانیه و خویش و نزدیک و دور
- ۴ ز حرف سرد دل ما چو غنچه بگشاید

۴۷ در بیت زیر، کدام واژه آرایه «مجاز» را به وجود آورده است؟

- «نیست کاری مختصر گر با حقیقت می‌روی»
کار ۱ ایمان ۲

۴۸ به کار گرفتن کدام واژه در بیت زیر آرایه «مجاز» را پدید آورده است؟

- «مست و خرابم تا ابد نی دل شناسم نی خرد»
مست ۱ خرد ۲

۴۹ واژه «سر» در کدام بیت مجاز نیست؟

- ۱ کار با عشق فتاد، از سرم ای عقل برو
- ۲ عذری بنه اول که تو درویشی و او را
- ۳ مگر که سر بدهم و نه من ز سر نهم
- ۴ مشک با حلقه مویت سر سودا دارد

۵۰ واژه مشخص شده در کدام گزینه «مجاز» نیست؟

- ۱ گر قصد خون ما کند آن ماه دل فروز
 - ۲ دست در حلقه موی تو اگر نتوان کرد
 - ۳ در دل ای توبه شکن! قصد هلاکم داری
 - ۴ ز دستم گر برآید بر سر آنم که تا دستم
- در پیش تیغ دوست رویم آستین فشان
بر در کعبه کوی تو نهم روی نیاز
بر کمر تیغ به کف جام شراب آمده ای
به دامانش رسد سر برنیارم از گریبانم



۵۱ «الهی نامه» اثر کیست؟

- ۱ ناصرخسرو
- ۲ سعدی شیرازی
- ۳ عطار نیشابوری
- ۴ مولوی

۵۲ کدام گزینه با بیت «الهی، فضل خود را یار ما کن / ز رحمت، یک نظر در کار ما کن» تناسب معنایی بیش تری دارد؟

- ۱ خوش می کند امید وصال تو دلم را
 - ۲ ای کارساز جمله خلائق بگیر دست
 - ۳ امید صلح اگر چه ندارد کسی ز تو
 - ۴ مقصود من از خدای باشد وصلت
- این دولتیم از لطف خدا دور نباشد
شیرین تر از امید تو بر جان نبود و نیست
بگذار از برای خدا جای آشتی
امید چنان شود که دل می خواهد

۵۳ مفهوم «هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی / یقین دانم که بی شک، جان جانی» با همه ابیات، به استثنای بیت تناسب دارد.

- ۱ آن دهان نیست که در وصف سخن دان آید
 - ۲ چون سخن در وصف این حالت رسید
 - ۳ خدای را به صفات زمانه وصف مکن
 - ۴ وصف خوبی او چه دانم گفت؟
- مگر اندر سخن آیی و بدانم که لب است
هم قلم بشکست و هم کاغذ درید
که هر سه وصف زمانه ست «هست» و «باید» و «بود»
هر چه گویم هزار چندین است

۵۴ کدام گزینه با بیت زیر تناسب معنایی ندارد؟

- ۱ «هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی
 - ۲ وصف تو را چنان که تویی چون کنم خیال؟
 - ۳ راحت روح و فتوح دل مشتاقان است
 - ۴ از وصف تو عاجز شده هر پاک ضمیری
- خواهم به جان که وصف تو گویم به صد زبان
- کز هر چه در خیال من آید زیاده ای
هر حدیثی که در او وصف و ثنای تو بود
وز نعت تو خیره شده هر چیره بانای
چون بینمت که برتر از آنی، چه گویمت؟

۵۵ کدام گزینه به مفهوم متفاوتی اشاره دارد؟

- ۱ عقل از تو چه دریابد تا وصف تو اندیشد؟
 - ۲ هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی
 - ۳ وصف تو ز طبع من عجب نیست
 - ۴ هر کسی خود آن چه بتوانست گفت
- در عقل نمی گنجی در وصف نمی آیی
یقین دانم که بی شک، جان جانی
چون در ز صدف، چو شکر از نی
هم چنان وصف تو ماند اندر نهفت

۵۶ کدام گزینه با بیت «هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی / یقین دانم که بی شک، جان جانی» تناسب معنایی ندارد؟

- ۱ چون به جز تو در دو عالم نیست کس
 - ۲ ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم
 - ۳ ذات پاک تو که بیرون بود از دانش و وهم
 - ۴ تو نه این باشی نه آن در ذات خویش
- در دو عالم کیست کاو همتای توست؟
وز هر چه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم
کی نماید خردش درک به چشم ادراک؟
ای فلزون از وهم ها وز بیش بیش!

۵۷ همه گزینه های زیر، به جز گزینه با بیت «هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی / یقین دانم که بی شک، جان جانی» ارتباط مفهومی دارد.

- ۱ مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر
 - ۲ عطار وصف عشقت چون در عبارت آرد؟
 - ۳ هر چه در وصف تو گویند، به نیکویی هست
 - ۴ آن نه رویی است که من وصف جمالش دانم
- ما هم چنان در اول وصف تو مانده ایم
زیرا که وصف عشقت اندر بیان نگنجد
عیبت آن است که هر روز به طبعی دگری
این حدیث از دگری پرس که من حیرانم

۵۸ مفهوم بیت «هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی / یقین دانم که بی شک، جان جانی» از کدام بیت دریافت می شود؟

- ۱ سر آورد و دست از عدم در وجود
- ۲ در معرفت دییده آدمی سست
- ۳ هرگز تو را چنان که تویی کس نشان نداد
- ۴ نخست او ارادت به دل در نهاد

۵۹ همه ابیات زیر به بیت «هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی / یقین دانم که بی شک، جان جانی» اشاره دارند، به جز

- ۱ اگرچه جان مای پی برد راه
- ۲ با تقاضای عقل و نفس و حواس
- ۳ هرچه را «هست» گفتیاز بن و بار
- ۴ نه بر اوج ذاتش پرد مرغ وهم

۶۰ کدام گزینه با بیت «هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی / یقین دانم که بی شک، جان جانی» تناسب معنایی دارد؟

- ۱ به پیشگاه قبول تو راه نیست مگر
- ۲ تو را برتر از حد خود راه نیست
- ۳ بیار باده که تا راه نیستی گیرم
- ۴ در وهم نیاید و صفت نتوان کرد

۶۱ کدام گزینه با بیت «چو در وقت بهار آبی پدیدار / حقیقت، پرده برداری ز رخسار» تناسب معنایی ندارد؟

- ۱ چنان از روزن دل نور آن دلدار می تابد
- ۲ بر او علم یک ذره پوشیده نیست
- ۳ جمال یار می خواهی به ذرات جهان بنگر
- ۴ اندر دل هر ذره، خورشید جهان تابست

۶۲ کدام گزینه با بیت «چو در وقت بهار آبی پدیدار / حقیقت، پرده برداری ز رخسار» تناسب معنایی ندارد؟

- ۱ این همه عکس می و نقش نگارین که نمود
- ۲ به نزد آن که جاننش در تجلی ست
- ۳ هر دو عالم یک فروغ روی اوست
- ۴ به سان ذره شیدا گشت جانم

۶۳ کدام گزینه با بیت «چو در وقت بهار آبی پدیدار / حقیقت، پرده برداری ز رخسار» تناسب معنایی ندارد؟

- ۱ به زیر پرده هر ذره پنهان
- ۲ ای دفتر حسن تو را فهرست خط و خال ها
- ۳ هر دو عالم چیست نزد عارفان؟
- ۴ اندر دل هر ذره خورشید جهان تابست

۶۴ در کدام گزینه به مفهوم بیت «چو در وقت بهار آبی پدیدار / حقیقت، پرده برداری ز رخسار» اشاره شده است؟

- ۱ بهار آمد و گلزار نوربان شد
- ۲ ندا به ساقی سرمست گل عذار رسید
- ۳ سرود عشق ز مرغان بوستان بشنو
- ۴ ز حال قلب جفا دیده ام می رس می رس

۶۵ ابیات کدام گزینه به مفهوم متفاوتی اشاره دارند؟

- (الف) با بال شوق ذره به خورشید می رسد
- (ب) نشان زان یار هرجایی چه جویی؟
- (پ) ای گل بوستان سرا، از پس پرده ها در آ
- (ت) چو در وقت بهار آبی پدیدار
- (ث) هر دل که هوای تو بر او سایه فکند

۱ - ب - ت

۲ - الف - پ

۳ - ب - ت

۴ - الف - پ

۶۶ مفهوم بیت «به نام کردگارِ هفت افلاک / که پیدا کرد آدم از کفی خاک» با همه ابیات، به جز بیت متناسب است.

اگرچند بی دست و پای اند و زور
به دست خود از راه حکمت سرشت
روان را خرد بخشید و هوش و دل
که گل مهره‌ای چون تو پرداخته‌ست

تویی خلاقِ هر دانا و نادان»
بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست
روز برآرند روزی خوران
چون ندادی رزق کم‌تر آفرین
به عصیان در رزق بر کس نبست

وان همه هنگامه دریا بدید
خویشتن از حادثه برتر کشد
کز همه شیرین سخنی گوش ماند»
شکست اندر آورد و برگشت کار
بنگر به عقابی که منی کرد چه‌ها خاست
چون کبر کردی از همه دونان فروتری
کند هر آینه جور و جفا و کبر و منی

وان همه هنگامه دریا بدید
خویشتن از حادثه برتر کشد
کز همه شیرین سخنی گوش ماند»
نشینی هم‌چو آتش زود بر خاک
تکبر به خاک اندر اندازدت
تواضع زبردستان را زبردست
عاقبت آن را نه تواضع خواند

گر او هست حقّا که من نیستم
صدف در کنارش به جان پرورید»
شهر سیمرغ می‌گردد مگس‌ران زال را
سیری از خرمن نباشد دیده غربال را
دولت پابوس روزی می‌شود خلخال را
از برای جاه می‌جویند مردم مال را

در نیستی کوفت تا هست شد»
سنگش اندازند تا عریان شود از برگ و بار
سرانگشت تو بخراشد دلم در سینه بخروشد
که دریاهاى رحمت می‌زند جوش
افتاده شو مگر تو هم از خاک برشوی

۷۲ کدام گزینه با بیت «بلندی از آن یافت کاو پست شد / در نیستی کوفت تا هست شد» متناسب معنایی دارد؟

دست همه گیر و خاک پای همه باش
اگرم تاج دهی نستانم
اکنون نظاره کن که همه خاک پا شدند
بی زر و زور پادشاهی کن

۱ مهیتاکن روزی مزار و مـ
۲ گل پیکرت را چهل بامداد
۳ بدیعی که شخص آفریند ز گل
۴ دو صد مهره بر یک‌دگر ساخته‌ست

۶۷ همه ابیات، به جز بیت با بیت زیر ارتباط معنایی دارند.

«تویی رزاقِ هر پیدا و پنهان»
۱ ادبم زمین سفره عام اوست
۲ پرورش‌آموز درون پروران
۳ گفت ای دارنده دنیا و دین
۴ ولیکن خداوند بالا پست

۶۸ مفهوم ابیات زیر با کدام گزینه تناسب ندارد؟

«چشمه کوچک چو به آن جا رسید
خواست کز آن ورطه، قدم درکشید
لیک چنان خیره و خاموش ماند
۱ منی چون پیوست با کردگار
۲ «حجت»، تو منی را ز سر خویش به در کن
۳ دعوی مکن که برترم از دیگران به علم
۴ کسی در آینه رویی بدین صفت بیند

۶۹ کدام گزینه با ابیات زیر تناسب معنایی ندارد؟

«چشمه کوچک چو به آن جا رسید
خواست کز آن ورطه، قدم درکشید
لیک چنان خیره و خاموش ماند
۱ کشی گر از تکبر سر بر افلاک
۲ تواضع سر رفعت افرازدت
۳ تکبر سربلندان را کند پست
۴ سنگ پی لقمه چو دم جنباند

۷۰ کدام گزینه با ابیات زیر تناسب معنایی دارد؟

«که جایی که دریاست من کیستم؟
چو خود را به چشم حقارت بدید
۱ بی‌کسی کی خوار سازد زاده اقبال را؟
۲ با تهی چشمان چه سازد نعمت روی زمین؟
۳ می‌توان ز افتادگی بردن به ساق عرش راه
۴ مار از نزدیکی گنج اژدهایی می‌شود

۷۱ کدام گزینه با بیت زیر تناسب معنایی دارد؟

«بلندی از آن یافت کاو پست شد
۱ گر در این بستان درختی سبز گردد بارور
۲ مرو زنه‌ار در بستان که گر خاری به نادانی
۳ دل از بیم گنه مخراش و مخروش
۴ شبم به آفتاب رسید از فروتنی

۷۲ کدام گزینه با بیت «بلندی از آن یافت کاو پست شد / در نیستی کوفت تا هست شد» متناسب معنایی دارد؟

۱ خواهی که تو را چو تاج بر سر دارند
۲ تا که خاک قدمش تاج من است
۳ آن سروران که تاج سر خلق بوده‌اند
۴ دل به دست آر و هرچه خواهی کن

۷۳ مفهوم بیت «بلندی از آن یافت کاو پست شد / در نیستی کوفت تا هست شد» از کدام گزینه در یافت می شود؟

- ۱ کند افتادگی چون خاک ره هر کس شعار خود
 - ۲ اگر جان را حجاب تن ز پیش کار برخیزد
 - ۳ ستاره ای که در این خاکدان بلندی یافت
 - ۴ اختر طالعیم بلند می یافت
- اگر با آسمان گردد طرف، پیروز می گردد
ز خواب هجر چشم دل به روی یار برخیزد
که چون شرر ز جهان با صد اضطراب نرفت!
کارم از بخت زورمنندی یافت

۷۴ کدام گزینه با عبارت زیر تناسب معنایی ندارد؟

- «غفلت کردم و فرجام کار غافلان چنین باشد و اکنون وقت حیلست است، هر چند تدبیر در هنگام بلا فایده بیش تر ندهد.»
- ۱ فرجام کار خویش نگه کن چو عاقلان
 - ۲ تو درد و غم همی خوری و چشم خون تو
 - ۳ گرچه تدبیر کرد عقل، افسوس
 - ۴ طلب منصب فانی نکند صاحب عقل
- فرجام جوی روی ندارد به رود (= نوعی ساز) و جام
وین زآن بود که عاقبت کار ننگری
عاقبت دل به دام عشق افتاد
عاقل آن است که اندیشه کند پایان را

۷۵ کدام گزینه با عبارت زیر تناسب معنایی دارد؟

- «غفلت کردم و فرجام کار غافلان چنین باشد و اکنون وقت حیلست است؛ هر چند تدبیر در هنگام بلا فایده بیش تر ندهد.»
- ۱ کار ما این بود کز خوبان نگه داریم دل
 - ۲ بر طاعت خود تکیه مکن چون به حقیقت
 - ۳ یکی به عاقبت کار خود نگر که نبست
 - ۴ کار هر درد دگر آسان است
- عاقبت ما را ز کار خویش غافل ساختند
از عاقبت کار کسی را خبری نیست
سعادت ابدی عهد با زمانه ی تو
آه از این درد که بی درمان است

۷۶ کدام گزینه با عبارت زیر تناسب معنایی دارد؟

- «غفلت کردم و فرجام کار غافلان چنین باشد و اکنون وقت حیلست است، هر چند تدبیر در هنگام بلا فایده بیش تر ندهد.»
- ۱ گفت چشم تنگ دنیادوست را
 - ۲ ای سلیم! آب ز سرچشمه ببند
 - ۳ هر شادی عالم که به ما روی نهد
 - ۴ به نادانان چنان روزی رساند
- یا قناعت پر کند یا خاک گور
که چو پر شد، نتوان بستن جوی
چون بر سر کوی ما رسد غم گردد
که دانا اندر آن حیران بماند

۷۷ همه گزینه ها با عبارت زیر تناسب معنایی دارد، به جز

- «غفلت کردم و فرجام کار غافلان چنین باشد و اکنون وقت حیلست است، هر چند تدبیر در هنگام بلا فایده بیش تر ندهد.»
- ۱ همه کارها را سرانجام بین
 - ۲ نگریدی پیش بینی اول کار
 - ۳ ز ابتدای کار، آخر را بین
 - ۴ چشم ابلیسانه را یکدم ببند
- چو بدخواه دانه نهد، دام بین
که تا آخر شدی در غم گرفتار
تا نباشی تو پشیمان یوم دین
چند بینی صورت آخر؟ چند؟ چند؟

۷۸ کدام گزینه به مفهومی متفاوت اشاره دارد؟

- ۱ نگه کن سرانجام خود را بین
 - ۲ مبین این که بخت فزون می شود
 - ۳ بسی خون بایدت خوردن به ناکام
 - ۴ هر که در پایمان کارش ننگرد
- چو کاری بیابی از این به، گزین
بین تا سرانجام چون می شود؟
که تا در عاقبت بینی سرانجام
عاقبت روزی پشیمانی خورد

۷۹ کدام گزینه با عبارت زیر تناسب معنایی دارد؟

- «هر چند تدبیر در هنگام بلا فایده بیش تر ندهد، با این همه عاقل از منافع دانش هرگز نومید نگردد.»
- ۱ باز عشق آمد و کار دل از او مشکل شد
 - ۲ اگر به دام بلا مانده ای مشو نومید
 - ۳ هر که گشت از غرور و غفلت مست
 - ۴ دوست نباشد به حقیقت که او
- هر چه تدبیر خرد بود همه باطل شد
بسا که فضل تو باز آردت به تخت شهی
نیکی آن جهان بداد ز دست
دوست فراموش کند در بلا



♦ جریان درس هفتم از لابه‌لای سطرهای دو نوشتار عرفانی می‌گذرد و در پایان، بخش «شعرخوانی» غزلی عاشقانه را پیش رو می‌گذارد.

در حقیقت عشق

شهاب‌الدین سهروردی در این درس، از مفاهیم «حُسن»، «جمال» و «کمال» سخن می‌گوید و جمال و کمال را ویژگی‌هایی خواستنی از سوی همه موجودات معرفی می‌کند و از همین‌جا سخن را به «عشق» می‌کشانند. در ادامه، عشق را محبتی در حدّ نهایت خود برمی‌شمرد و سپس مراتب معرفت، محبت و عشق را با هم مقایسه می‌کند.

سورای عشق

عین‌القضات همدانی در اثر خود با نام «تمهیدات» ترک وجود مادی و

پاک‌بازی را شرط عاشقی معرفّی می‌کند و زندگی حقیقی را در عشق‌ورزی می‌داند. نویسنده در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) که در پایان گفتار خود آورده، با توصیف عشق خداوند به بنده و عشق بنده به خداوند، به بی‌اختیاری عاشق در این عشق اشاره می‌کند.

صبح ستاره باران

سروده‌ای‌ست عاشقانه از استاد دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، متخلص به «م. سرشک». دکتر شفیعی در این اثر ضمن اشاره به گدازندگی و دشواری تحمّل غم هجران، عشق را پدیده‌ای فراگیر و جاودانه برمی‌شمرد.

هنگام مطالعه و مرور درس هفتم، در قلمروهای سه‌گانه تحلیل متن، این موارد را زیر نظر بگیر:

قلمرو زبان

توجه به واژگان مهمّ املایی در متن درس، بررسی نمونه‌هایی از جمله‌های اسنادی سه‌جزئی و چهارجزئی و معرفّی فعل‌های اسنادی که جمله‌های چهارجزئی می‌سازند.

قلمرو ادب

معرفّی «پروانه» به عنوان نماد و بررسی چند نمونه از آن در ادبیات، تحلیل

نمونه‌هایی از آرایه‌های کنایه، تشبیه و سجع

قلمرو فکر

توجه به مفاهیم مهمّی از قبیل «غلبه عشق بر عقل، ارزشمندی واسطه‌های رسیدن به خدا، توصیه به تحمّل دشواری‌های راه عشق، پاک‌بازی عاشقانه، و این که زندگی بدون عشق، بی‌معناست.»

الفاظ و عبارات مهم

در حقیقت عشق

بدان که از جمله نام‌های حُسن یکی «جمال» است و یکی «کمال» و هرچه موجودند، از روحانی و جسمانی، طالب کمال‌اند، و هیچ کس نبینی که او را به جمال میلی نباشد: زیبادوستی و کمال‌طلبی در سرشت همه موجودات است.

پس چون نیک اندیشه کنی، همه طالبِ حُسن‌اند و در آن می‌کوشند که خود را به حُسن رسانند: زیبادوستی و کمال‌جویی در سرشت همه موجودات است.

به حُسن – که مطلوب همه است – دشوار می‌توان رسیدن: زیبادوستی و کمال‌طلبی در سرشت همه موجودات است. / دشواری دست‌یابی به حُسن

وصول به حُسن ممکن نشود؛ الاّ به واسطه عشق: عشق کلید رسیدن به حسن است.

عشق هر کسی را به خود راه ندهد و به همه جایی مأوا نکند و به هر دیده روی ننماید: هر کسی استعداد و توانایی درک عشق را ندارد.

محبت چون به غایت رسد، آن را عشق خوانند. و عشق خاص‌تر از محبت است؛ زیرا که همه عشقی محبت باشد اما همه محبتی عشق نباشد: برتری عشق بر محبت

محبت خاص‌تر از معرفت است؛ زیرا که همه محبتی معرفت باشد، اما همه معرفتی محبت نباشد: برتری محبت بر معرفت

اوّل پایه، معرفت است و دوم پایه، محبت و سیّم پایه، عشق. و به عالم عشق – که بالای همه است – نتوان رسیدن، تا از معرفت و محبت دو پایه نردبان نسازد: توصیف مراتب کمال تا رسیدن به عشق / عشق بالاترین درجه است.

سودای عشق

در عشق قدم نهادن، کسی را مسلم شود که با خود نباشد و ترک خود بکند و خود را اینارِ عشق کند: جان‌فشانی عاشق حقیقی در راه عشق / برای رسیدن به خدا باید از وجود مادی برید.

عشق آتش است. هر جا که باشد جز او، رخت دیگری ننهد، هر جا که رسد، سوزد و به رنگ خود گرداند: ویرانگری و گدازندگی عشق / تقابل عشق و تعلقات مادی

در عشق کسی قدم نهد کیش جان نیست / با جان بودن به عشق در سامان نیست: پاک‌بازی عاشق

ای عزیز، به خدا رسیدن فرض است، و لابد هر چه به واسطه آن به خدا رسند، فرض باشد به نزدیک طالبان: ضرورت نزدیکی به خداوند عشق، بنده را به خدا برساند. پس عشق از بهر این معنی فرض راه آمد: وسیله و لازمه رسیدن بنده به خداوند، عشق است.

کار طالب آن است که در خود جز عشق نطلبند: تقابل عشق و تعلقات مادی / بی‌تعلقی عاشق حقیقی

وجود عاشق از عشق است، بی عشق چگونه زندگانی کند؟ هستی عاشق با عشق سرشته شده است. / عشق مایه زندگی‌ست.

حیات از عشق می‌شناس، و ممات بی عشق میاب: کسی که از عشق بی‌بهره باشد مرده است. / عشق به وجود عاشق زندگی می‌بخشد.

سودای عشق از زیرکی جهان بهتر ارزد، و دیوانگی عشق بر همه عقل‌ها افزون آید: ارزشمندی عشق / تقابل عشق و عقل

هر که عاشق نیست، خودبین و پرکین باشد، و خودرای بود. عاشقی بی‌خودی و بی‌رایی باشد: تقابل عشق و خودبینی / توام بودن عشق و از خود بی‌خودی / تسلیم عاشقانه

در عالم پیر، هر کجا برنایی است / عاشق بادا که عشق خوش سودایی است: ارزشمندی عشق / تقابل عشق و عقل

ای عزیز، پروانه، قوت از عشق آتش خورد، بی‌آتش قرار ندارد، و در آتش وجود ندارد تا آن‌گاه که آتش عشق او را چنان گرداند که همه جهان آتش بیند: چون به آتش رسد، خود را بر میان زند: از خود بی‌خودی و جان‌فشانی عاشقانه / تقابل عشق و آسایش

خود نداند فرقی کردن میان آتش و غیر آتش، چرا؟ زیرا که عشق، همه خود آتش است: از خود بی‌خودی و جان‌فشانی عاشقانه / گدازندگی عشق

«إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا عَشِقَهُ وَ عَشِقَ عَلَيْهِ فَيَقُولُ عَبْدِي أَنْتَ عَاشِقِي وَ مُحِبِّي، وَ أَنَا عَاشِقُ لَكَ وَ مُحِبُّ لَكَ إِنْ أَرَدْتَ أَوْلَمُ تُرِدْ»: ضرورت تسلیم بودن در راه عشق / بی‌اختیار بودن عاشق

گفت: او بنده خود را عاشق خود کند، آن‌گاه بر بنده عاشق باشد و بنده را گوید: تو عاشق و مُحِب مایی، و ما معشوق و حبيب توایم [چه بخواهی و چه نخواهی]: ضرورت تسلیم بودن در راه عشق / بی‌اختیار بودن عاشق.

بیم آن است کز غم عشقت / سر برآرد دلم به شیدایی: شورانگیزی عشق / تقابل عشق و عقل

بین آخر که آن پروانه خوش / چگونه می زند خود را به آتش: پاک‌بازی عاشق

چو از شمع رسد پروانه را نور / درآید پرنان پروانه از دور: شوق وصال

درد هر کس را ببینی در حقیقت چاره دارد / من ز عشقت با همه دردی که دارم ناگزیرم: درمان‌ناپذیری درد عشق

عشق، آزادی است: عشق موجب رهایی از وجود مادی است.

صبر بر داغ دل سوخته باید چون شمع / لایق صحبت بزم تو شدن آسان نیست: صبر کلید کام‌یابی است. / هرکسی لیاقت درک عشق را ندارد.

من که هر آن‌چه داشتم اول ره گذاشتم / حال برای چون تویی اگر که لایقم بگو: پاک‌بازی عاشقانه / ترک دل‌بستگی‌ها، لازمه وصال است.

بی عشق زیستن را جز نیستی، چه نام است / یعنی اگر نباشی کار دلم تمام است: زندگی واقعی در عشق ورزیدن است.

می‌تواند حلقه بر در زد حریم حسن را / در رگ جان هر که را چون زلف، پیچ و تاب هست: شرط وصال تحمل دشواری‌های راه عشق است.

صبح شاه‌باران

باز آ که در هوایت خاموشی جنونم / فریادها برانگیخت از سنگ کوه‌ساران: گدازندگی و دشواری هجران

ای جویبار جاری! زین سایه برگ مگریز / کاین گونه فرصت از کف دادند بی شماران: توجه به غنیمت شمردن فرصت

گفتی: «به روزگاران مهری نشسته» گفتم: / «بیرون نمی توان کرد حتی به روزگاران»: ترک عشق، ناممکن است.

پیش از من و تو بسیار بودند و نقش بستند / دیوار زندگی را زین گونه یادگاران: فراگیری عشق

وین نغمه محبت، بعد از من و تو ماند / تا در زمانه باقی‌ست آواز باد و باران: جاودانگی عشق

معنی واژه

واژه‌نامه

بزم: محفل، ضیافت	بی‌خودی: بی‌هوشی، حالت از خود رستگاری و به	روحانی: منسوب به روح، معنوی، ملکوتی، آن‌چه از مقوله روح و جان باشد.
جسمانی: منسوب به جسم، مقابل روحانی	معشوق پیوستن	سامان: درخور، میسر، امکان
جمال: زیبایی، زیبایی ازلی خداوند	حُسن: نیکویی، زیبایی	

سودا: ۱۵ خیال، دیوانگی ۲۵ معامله	واجب کرده است.	محب: دوستدار، یار، عاشق
شیدایی: دیوانگی	کمال: کامل بودن، کامل ترین و بهترین صورت و حالت	مما: مرگ، مُردن
فرض: لازم، ضروری، آنچه خداوند بر بندگانش	هر چیز، سرآمد بودن در داشتن صفت‌های خوب	نغمه: نوا، ترانه، سرود

مق درس

وصول: رسیدن، ورود	برنا: جوان	صحبت: هم‌نشینی
مأوا: جایگاه، پناهگاه	حبیب: یار، دوست، معشوق، محبوب	جنون: دیوانگی، تباه گشتن عقل؛ در درس به
غایت: پایان، نهایت	تمهیدات: بند و بست‌ها و ترتیب‌ها	معنی عشق
معرفت: شناختن	ناگزیر: ناچار	واسطه: میانجی
مسلم شدن: قطعی شدن، ثابت شدن	داغ: سوگ	
بی‌رایی: سست‌رایی، بی‌عقلی	لایق: شایسته	

املا

واژگان هم‌آوا و مشابه

فرض (واجب) ~ فرز (چابک)	حیات (زندگی) ~ حیات (محوطه جلوی خانه)
-------------------------	---------------------------------------

واژگان تک املا

واسطه (میانجی) ← وسایط	تمهیدات (ترتیب‌ها)
غایت (پایان) ← غایی	مأوا (جایگاه)
لایق (شایسته) ← لیاقت	نغمه (آواز خوش)
ناگزیر (ناچار)	

زبان فارسی

۱۵ جمله‌های سه‌جزئی با مسند (نهاد + مسند + فعل)

جمله‌هایی هستند که علاوه بر نهاد و فعل، به مسند هم نیاز دارند. مانند: این داستان خواندنی است.

فعل‌های اسنادی جمله سه‌جزئی با مسند می‌سازند: است، بود، شد، گشت، گردید، باشد، شود و معادل‌هایشان

نکته اسنادی مخفف (کوتاه شده)

❖ از شکل مخفف (کوتاه شده) فعل اسنادی «است» غافل نشویم! «است» برخلاف دیگر فعل‌های اسنادی، صرف سالمی ندارد، یعنی به صورت «استم، استی، ...»

صرف نمی‌شود، بلکه امروز، ترجیح می‌دهیم صیغه‌های مخفف (کوتاه شده) آن را به کار ببریم:

م (= استم) یم (= استیم) ی (= استی) ید (= استید) است ند (= استند)

نکته مسند با ظاهر متممی

❖ گونه‌ای از مسند وجود دارد که شامل یک حرف اضافه و اسم همراه آن است. چنین مسندی، در واقع، مسند با قیافه متمم است و به بیان دیگر «متمم در جایگاه

مسند» نام گرفته. می‌دانیم مسند هم - مانند هر نقش دیگری - با فعل شناخته می‌شود. فعل اسنادی مسند می‌خواهد و این مسند بلافاصله پیش از فعل قرار دارد؛

هر شکلی که می‌خواهد داشته باشد؛ از جمله این که ظاهر متممی داشته باشد. این‌ها را مقایسه کن:

امیر دوست من است. امیر از دوستان است.

مسند (متمم در جایگاه مسند)

در نمونه‌های بالا فعل اسنادی «است» مشخص می‌کند که پیش از آن، هر چه بیاید، مسند است و بودن یا نبودن حرف اضافه اهمیتی ندارد.

نکته اسنادی به معنی اسنادی

❖ هر فعل، باید مفهومی را که از آن انتظار می‌رود برساند. فعل اسنادی باید مفهوم اسنادی داشته باشد، در غیر این صورت، اسنادی نیست؛ بنابراین، فعل غیراسنادی

با ظاهر اسنادی غیراسنادی ست و به عکس، فعل اسنادی با ظاهر غیراسنادی، اسنادی ست؛ مثلاً «شد» به معنی «رفت» و «است» به معنی «وجود دارد» و «بود»

به معنی «وجود داشت» و «گشت» و «گردید» به معنی «چرخید» یا «گشت و گذار کرد» یا «جست‌وجو کرد» اسنادی نیستند؛ تنها ظاهرشان شبیه به فعل‌های اسنادی‌ست؛ وگرنه معنی اسنادی نمی‌دهند و با فعل‌های اسنادی هم، جایگزین نمی‌شوند.

به عکس، فعلی که ظاهر غیراسنادی داشته باشد، اما معنی اسنادی بدهد، اسنادی به‌شمار می‌آید مانند «آمدن» به معنی «شدن»: از درمان درد عشق عاجز آمدم. (شدم)

۲۵) جمله‌های چهار جزئی با مفعول و مسند (نهاد + مفعول + مسند + فعل)

افعال این جمله‌ها به دو گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول: شامل فعل‌های «گرداند، کرد، نمود، ساخت» می‌شود. این‌ها در واقع همان فعل‌های جمله‌های سه‌جزئی با مسند هستند که به سبب گذرا شدن، به یک جزء دیگر نیز (مفعول) نیاز پیدا کرده‌اند.

علی خسته شد ← کار علی را خسته گرداند / کرد / نمود / ساخت.

نهاد مسند فعل نهاد مفعول مسند فعل

گروه دوم: فعل‌های این گروه شامل چند مصدر «پنداشتن، انگاشتن، فرض کردن، به شمار آوردن، به حساب آوردن، نامیدن، نام نهادن، صدا زدن، گفتن، خواندن، دانستن، دیدن، یافتن و...» می‌شود.

این نمونه را ببین:

نمونه: اهل محل او را امانتدار می‌پنداشتند / می‌دانستند / به شمار می‌آوردند ...

نکته: برخی از فعل‌های یاد شده به معانی دیگر هم به کار می‌روند که در آن صورت دیگر فعل اسنادی نیستند؛ فعل‌های: «دیدن، یافتن، خواندن، دانستن» از این گونه‌اند. برای تشخیص اسنادی بودن یا نبودن این فعل‌ها، کافی‌ست آن‌ها را با فعل‌های دیگر این گروه جایگزین کنیم.

غیر اسنادی

اسنادی

او را دانا یافتم (پنداشتم)	او را در خانه یافتم. (پیدا کردم)
او را دانا دیدم. (پنداشتم)	او را در خانه دیدم. (مشاهده کردم)
آن‌ها او را پهلوان می‌خوانند. (می‌پندارند)	آنها آواز می‌خوانند. (سر می‌دهند)
حافظ خود را رند می‌داند. (می‌پندارد)	او تمام جزئیات درس را می‌داند. (بلد است)

۲۶) جمله‌های چهار جزئی با متمم و مسند (نهاد + مفعول + مسند + فعل):

فعل چهار جزئی گذرا به متمم و مسند باید یک فعل اسنادی باشد که حرف اضافه اختصاصی هم داشته باشد. از میان فعل‌های چهار جزئی که یک جزء آن‌ها مسند باشد (فعل‌های نام‌برده در بالا) فقط فعل «گفتن» چنین وضعیتی دارد. «گفتن» تنها فعل گذرا به متمم و مسند است و هیچ معادل و جایگزینی هم ندارد: اهالی محل به او پهلوان می‌گفتند.

آرایه‌های ادبی

در این درس به آرایه‌هایی مانند «سجع، کنایه و تشبیه» توجه کن!

یادآوری

۱) تشبیه: ادعای همانندی دو چیز در یک یا چند ویژگی مشترک

نمونه: چشم او در آبی بودن همانند آسمان است.

ارکان: تشبیه از چهار رکن (پایه) تشکیل می‌شود:

۱) مشبّه: رکنی که می‌خواهیم آن را تشبیه کنیم. ← چشم

۲) وجه‌شبهه: ویژگی مشترک میان مشبّه و مشبّه‌به ← آبی بودن

۳) مشبّه‌به: رکنی که مشبّه را به آن تشبیه می‌کنیم. ← آسمان

۴) ادات تشبیه: واژه‌ای که مفهوم مشابهت را می‌رساند. ← همانند

نمونه‌ها

گرت ز دست برآید چو نخل باش کریم	ورت ز دست نیاید چو سرو باش آزاد
از بس که کوتاه است و سیاه زلف یار من	گویای که روز من بود و روزگار من
از دیده گر سرشک چو باران چکد رواست	کاندر غمت چو برق بشد روزگار عمر

تشبیه فشرده: تشبیه‌ای که «ادات» و «وجه شبه» آن حذف شود و دو گونه است:

الف) تشبیه فشرده غیر ترکیبی (اسنادی): که در آن «مشبّه‌به» به «مشبّه» اسناد (نسبت) داده می‌شود؛ مانند: چشم او آسمان است.

نمودها

روی تو آتشیست که زلف است دود او / شیریست غمزه تو که دلهاست بیشه‌اش
تو همه ماهی و خورشیدی و ابری و نسیم / من خزان دیده و پژمرده گلی در چمنم

ب تشبیه فشرده اضافی: که به «اضافه تشبیهی» معروف است و در آن، یکی از طرفین تشبیه با کسره به دیگری اضافه می‌شود؛ مانند: آسمان چشم

نمودها

دوش رفتم به کوی باده‌فروش / ز آتش عشق، دل به جوش و خروش
نام یاقوت لب‌ت بر خاتم دل کنده‌ام / اسم اعظم را نوشتم بر نگین تازه‌ای

۲۵ کنایه: به‌کار بردن ترکیب یا عبارتی که دو معنی دارد: یکی معنای لفظی و ظاهری که مورد نظر نیست و دیگر، معنای باطنی که منظور گوینده است.

نمودها

تار و پود هستی‌ام بر باد رفت اما نرفت	عاشقی‌ها از دلم دیوانگی‌ها از سرم	بر باد رفتن: کنایه از نابود شدن
از دو عالم دست کوتاه کن چو سرو آزاده‌وار	کآن که کوتاه دست باشد در جهان سرور شود	دست کوتاه کردن و کوتاه دست بودن: کنایه از ترک تعلّق و دل‌بستگی
گل اندک عمر و چندان باد در سر	چگونه خنده ناید گلستان را؟	باد در سر داشتن: کنایه از مغرور بودن
ای که به تشویش ما دست برآورده‌ای	تیغ چرا می‌کشی؟ ما سپر انداختیم	دست برآوردن: کنایه از اقدام کردن سپر انداختن: کنایه از تسلیم شدن
ز آن دست شستم از خود تا دست من توگیری	ز آن چون خیال گشتم تا در دلم گذاری	دست شستن: کنایه از قطع علاقه کردن دست گرفتن: کنایه از یاری رساندن

۳۵ سجع: در لغت به معنای «آواز کبوتر» است، و در اصطلاح «هماهنگی دو واژه در حروف پایانی، وزن یا هر دو مورد» است. اگر هماهنگی کلمات سجع در وزن باشد، «سجع متوازن» نامیده می‌شود؛ مثل: عمر و مال، اگر در حروف پایانی (قافیه) باشد، «سجع مطوّف» نامیده می‌شود؛ مثل: «آید و نماید»، ولی اگر از هر دو نظر کلمات سجع هماهنگ باشند، «سجع متوازی» نامیده می‌شوند؛ مثل: سال و مال

نکته ۱۵ سجع در پایان جمله‌ها قرار می‌گیرد و واژه‌های هم‌آهنگ پیش از آن‌ها را نباید سجع به شمار بیاوریم.

۲۶ یادگیری نام انواع سجع برای داوطلبان رشته‌های غیر انسانی ضروری نیست.

تاریخ ادبیات

فی حقیقة العشق (منثور / غنایی): شهاب‌الدین سهروردی

تمهیدات (منثور / غنایی): عین‌القضات
مثل درخت در شب باران (منظوم): محمدرضا شفیعی کدکنی (م. سرشک)

قلمرو زبان

۲۱۴۹ معنی چند واژه در کمانک روبه‌روی آن نادرست نوشته شده است؟

«شیدایی: دیوانگی / بزم: ضیافت / نغمه: ترانه / بی‌رایبی: یاری نکردن / حبیب: معشوق / صحبت: هم‌نشینی / غایت: نادرست / مسلم شدن: قطعی شدن»

۱ چهار ۲ سه ۳ دو ۴ یک

۲۱۵۰ معنی چند واژه در کمانک روبه‌روی آن نادرست نوشته شده است؟

«حسن: نیکویی / مأوا: ساکن / ممات: فناپذیر / ناگزیر: ناچار / بزم: محفل / برنا: جوان / فرض: ضروری / سامان: درخور»

۱ چهار ۲ سه ۳ دو ۴ یک

تا ستانند از کف مجنون سنان
به خدایی که جز او را نتوان برد نماز
تا کنم فرض که اینک ثمری داده مرا
جان و دل و دین وقف مراعات تو دارم

حجّ ما هر هفته عمدا برنتابد بیش از این
تا در دل خود عالم کل یابی باز
جان به رشوت می‌دهم گر این تفضل می‌کند
چون قامتت بدید بر او فرض شد نماز

در طبع خاقانی کنون سودای گوناگون نگر
که ترسم شبیخون درآید به بخت
از می‌فروش می را با جان خرید باید
نه به سودای مال باید خواند

این چه سودایی است این سودا خوش است
ز سوداش خون در دل افتاده بود
درویش و امن خاطر و کنج قلندری
یوسف خود را به سیم قلب سودا کرد و رفت

که مرغی نازنین گم شد ز باغش
یک شعله بس است خرمنی را
حاصل تو را ز زندگی جاودانه چیست
هنوزش شور شیرین در دماغ است

به خدایی که جز او را نتوان برد نماز
فرض شد بر جمله امت نماز
اگر فرض و چابک سواری بگردان
حج ما هر هفته عمدا برنتابد بیش از این

چون به حال خود و انصاف شما می‌نگرم
هرچه مراد شماست غایت مقصود ماست
طراوت نقمات ملک به گاه ندا
ولیکن چون کنم لنگی همی‌پویم به رهواری

روی در رای تو آورده که وی شاهد وی
که باغ هشت در مأوا ندارد
و آن‌گه گذر بر آتش قهر تو ناگزیر
سیمرغ ما چه لایق زاغ آشیان توست

۲۱۵۱ معنی واژه ی «فرض» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱ پس غزا زین فرض شد بر مؤمنان
- ۲ خدمت تو چو نماز است مرا واجب و فرض
- ۳ جستم از خواب ، در اندیشه که تعبیرش چیست
- ۴ طاعات و مراعات تو را فرض شناسم

۲۱۵۲ معنی واژه ی «فرض» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱ کعبه را یک بار حج فرض است و حضرت کعبه‌وار
- ۲ در هر یک جزو فرض کن بسیاری
- ۳ نرگش گوید که فرض عین باشد قتل تو
- ۴ سرو سهی که هست شب و روز در قیام

۲۱۵۳ معنی واژه «سودا» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱ در غمزه جادوی او نیرنگ رنگارنگ بین
- ۲ ندارم سر تاج و سودای تخت
- ۳ سودای آب حیوان بیم زیان ندارد
- ۴ علم بهر کمال باید خواند

۲۱۵۴ معنی واژه «سودا» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱ غرق دریا تشنه می‌میرم مدام
- ۲ یکی را خوری در گل افتاده بود
- ۳ سلطان و فکر لشکر و سودای تاج و گنج
- ۴ هرکه دل از دست داد و عشوه دنیا خرید

۲۱۵۵ معنی واژه «داغ» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱ دل شیرین به درد آمد ز داغش
- ۲ حیف است دو داغ چون منی را
- ۳ ای خضر غیر داغ عزیزان و دوستان
- ۴ هنوز از عشق‌بازی سخت داغ است

۲۱۵۶ در کدام بیت غلط املایی وجود دارد؟

- ۱ خدمت تو چو نماز است مرا واجب و فرض
- ۲ از نمناز نـور آن دریـای راز
- ۳ به میدان خویش اندر اسـپ سخـن را
- ۴ کعبه را یک بار حج فرض است و حضرت کعبه‌وار

۲۱۵۷ در کدام بیت غلط املایی وجود دارد؟

- ۱ به حیات خودم امید نمی‌ماند هیچ
- ۲ درد دل دوستان گر تو پسندی رواست
- ۳ لطافت حرکات فلک به گاه سماع
- ۴ مرا اندازه تمهید عذر آن کجا باشد

۲۱۵۸ در کدام بیت غلط املایی وجود دارد؟

- ۱ آسمان در طلب واسطه عقد نجوم
- ۲ کسی از هفت بام چرخ بگذشت
- ۳ من جمع کرده هیزم افعال بد بسی
- ۴ سعدی به قدر خویش تمنای وصل کن

۲۱۵۹ در متن زیر چند غلط املایی وجود دارد؟

«و خردمند چون عنان اختیار به دست آورد و آثار غرض‌ورزی روزگار مکار زایل گردانید، در مفارقت دشمن مسارعت فرز شناسد و لحظه‌ای تأخیر و توقف و تردّد جایز نشمرد؛ هرچند از جانب خویش سراسر ثبات و وقار مشاهده کند، از جانب خصم آن در وهم نیارد، و هرآینه از وی دوری گزیند.»

۱ چهار ۲ سه ۳ دو ۴ یک

۲۱۶۰ در متن زیر چند غلط املایی وجود دارد؟

«هیچ ابهامی در کار نیست. کشف حقیقت گردش زمین، آغاز عصر جدیدی است. گرچه در سپیده‌دم این عصر هنوز گالبله نمی‌تواند طلب شیرفروش را بدهد. همین اجبار معیشت او را ناگذیر می‌کند برای چندرغاز توی کله هر زبان‌نفهمی فروکند که دو خطّ موازی در بی‌نهایت به هم می‌رسند.»

۱ چهار ۲ سه ۳ دو ۴ یک

۲۱۶۱ واژه‌های مشخص شده در همه گزینه‌ها «نقش مسندی» دارند؛ به جز

۱ حافظ نگشستی شیدای گیتی

۲ مرغ دل باز هوادار کمان‌برویی است

۳ دل بیمار شد از دست رفیقان مددی

۴ از بتان آن طلب ار حسن شناسی ای دل

۲۱۶۲ نقش دستوری نخستین واژه کدام گزینه متفاوت است؟

۱ صورت حال من از زلف دلاویز بپرس

۲ مطیع امر تو ام، گر دلم بخواهی سوخت

۳ خانه سودا ویران کن و آسان بنشین

۴ راز مشک سحر زلفست در دل

۲۱۶۳ نقش واژه «آهسته» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱ خدا را ساربان آهسته می‌ران

۲ دایره‌گردار میان‌بسته به‌ش

۳ شبان آهسته می‌نالیم مگر دردم نهان ماند

۴ ای ساربان آهسته ران کارام جانم می‌رود

۲۱۶۴ نقش واژه «خندان» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱ دهن غنچه سیراب چو خندان می‌شد

۲ تو شمع انجمنی یک‌زبان و یک‌دل شو

۳ خندان چو صبا بر تو گمارم دم همت

۴ گر چو شمعش پیش میرم بر غم خندان شود

۲۱۶۵ نقش واژه «خندان» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱ گویددت خندان کای مولای من

۲ ای قهر بی‌دندان شده وی لطف صدچندان شده

۳ چو عجوزه گشت گریان شه روزه گشت خندان

۴ تا زمین و آسمان خندان شود

۲۱۶۶ نقش واژه «زیبا» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱ سخن گر از دل دانا نخاست، زیبا نیست

۲ سخت زیبا می‌روی یک‌بارگی

۳ زندان تو آمد پسرا این تن و زندان

۴ کی برست این گل خندان و چنین زیبا شد؟

۲۱۶۷ نقش واژه «پیوسته» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱ یکی ویژه خلعت بدو داد و گفت

۲ بیار آن کمانی که تیر دلییر

۳ راس‌خان در تباب انوار خدا

۴ وگر غم همه عالم نهند بر دل من

گر می‌شنیدی پند ادیبان

ای کیوتر نگران باش که شاهین آمد

تا طیبش به سر آریم و دوایی بکنیم

کاین کسی گفت که در علم نظر بینا بود

گر تو را از من دل‌سوخته باور نشود

اسیر حکم تو ام، گر تنم بخواهی خست

حامل عاقل با زیره به کرمان نشود

می‌نهفتم ز سخن بو آمد

که من وامانده این قافله‌ستم

در فلکی با فلک آهسته باش

به گوش هرکه در عالم رسید آواز پنهانم

وان دل که با خود داشتم با دل‌ستانم می‌رود

یاد آن پسته چون تنگ شکر می‌کردم

خیال و کوشش پروانه بین و خندان باش

کز غنچه چو گل خرم و خندان به درآیی

ور برنجم خاطر نازک برنجانند ز من

در دل او بابلی پسر سحر و فن

جان و جهان خندان شده چون داد جان‌ها را ظفر

دل نور گشت فربه تن موم گشت لاغر

عقل و روح و دیده صدچندان شود

گرش قوافی مطبوع و لفظ‌ها زیباست

در تو حیران می‌شود نظارگی

زیبا نشود گرچه بیوشش به دیبا

آخر این غوره نخواستہ چون حلوا شد؟

که پیوسته نیکی کند در نهفت

بدو جست پیوسته پیکار شیر

نی به هم پیوسته نی از هم جدا

چه غم خورم که تو پیوسته غم‌گسار منی

۲۱۶۸ نقش واژه «گریان» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱ دل خسته و محرومم و پی‌خسته و گمراه
۲ بگفت این و بنشست گریان به درد
۳ تو گریانی جهان خندان موافق کی شود با تو؟
۴ ای خنک چشمی که او گریان اوست

۱ گریان به دم صبحم و نالان به سحرگاه
۲ پر از خون دل و چشم پر آب زرد
۳ جهان بر تو همی‌خندد چرایی تو بر او گریان؟
۴ ای همایون دل که او بریان اوست

۲۱۶۹ نقش واژه «شتابان» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱ هر دم از مطلب جداتر می‌بدم
۲ چرا با صورت مردم گرفتی سیرت دیوان؟
۳ همی‌کردم به یک منزل دو منزل
۴ گرفته رقص در کوه و بیابان

۱ شتابان در ضلالت می‌شدم
۲ ز نیکی‌ها گریزانی سوی بدها شتابانی
۳ همی‌رفتم شتابان در بیابان
۴ برون راندم سوی صحرا شتابان

۲۱۷۰ در همه گزینه‌ها «نقش مسندی» وجود دارد؛ به جز

۱ چون قلم آن را که با خود یک‌زبان پنداشتیم
۲ صورت مهر و وفا بنگاشت
۳ مذهب سلمان و صدق و زهد بود داشتن
۴ یک نفیس از خود نگردیدیم ما

۱ تا ورق برگشت، محضرها به خون ما نوشت
۲ نقش چین باید ز سینه محو کرد
۳ تا تو را جاهل شمارد عقل سودت کی کند؟
۴ این همه دیدیم و بشنیدیم ما

۲۱۷۱ در همه بیت‌ها «نقش مسندی» وجود دارد؛ به جز

۱ صفای چشمه مهتاب دارد جان پاک ما
۲ چون آن‌جا شد همه تمام آن‌جا یافت
۳ که قطره قطره باران چو با هم آمد جوست
۴ در میان صد بلا شاد آمدم

۱ نیام چون خاکیان آلوده گرد کدورت‌ها
۲ هر چیز که جست مرد جوینده بسی
۳ حقیر تا نشماری تو آب چشم فقیر
۴ تا ز کار خلق آزاد آمدم

۲۱۷۲ در همه مصراع‌ها «نهاد + مفعول + مسند + فعل» است؛ به جز

۱ خداوند زر بر کند چشم دیو
۲ مژگان تو دل را هدف تیر ستم ساخت

۱ درون فروماندگان شاد کن
۳ کرم خوانده‌ام سیرت سروان

۲۱۷۳ در کدام مصراع «نهاد + مفعول + مسند + فعل» یافت می‌شود؟

۱ به ناز گر بخرامی جهان خراب کنی
۲ آب حیات من است خاک سر کوی دوست

۱ بساز با من رنجور ناتوان ای یار
۳ به کام دل نرسیدیم و جان به حلق رسید

۲۱۷۴ الگوی (نهاد + مفعول + مسند + فعل) در کدام بیت، یافت می‌شود؟

۱ که با دو آینه رویش عیان نمی‌بینم
۲ مرد یزدان شو و فارغ‌گذر از اهرمنان
۳ وین کجا مرتبه چشم جهان‌بین من است
۴ بر زبان بود مرا آن‌چه تو را در دل بود

۱ بدین دو دیده حیران من هزار افسوس
۲ دامن دوست به دست آر و ز دشمن بگسل
۳ دیدن روی تو را دیده جان‌بین باید
۴ راست چون سوسن و گل از اثر صحبت پاک

۲۱۷۵ تعداد مسند در کدام ابیات، یکسان است؟

الف) در عالم زیبایی تو خواجه معروفی
ب) ساقی از این مقام شد صبح نشاط، شام شد
ج) در سرم هست که خاک کف پای تو شوم
د) با وجود تو نمانده است امیدی ما را

۱ الف، د
۲ الف، ج
۳ الف، د
۴ الف، ج

۲۱۷۶ نقش واژه‌های مشخص‌شده در بیت زیر، به ترتیب، کدام است؟

«راز همه کرد افشا، نموده رخ زیبا»
۱ قید، نهاد، مضاف‌الیه، مسند
۲ مضاف‌الیه، مسند، مفعول، مسند
۳ مضاف‌الیه، مسند، مفعول، نهاد
۴ بدل، مفعول، مضاف‌الیه، مسند

۱ هم پرده درش بنگر هم پرده نشینش بین
۲ بدل، مفعول، مضاف‌الیه، مسند
۳ مضاف‌الیه، مفعول، مفعول، نهاد
۴ بدل، مفعول، مضاف‌الیه، مسند

(زبان ۹۸)

۲۱۷۷ اگر نقش واژه‌های قافیه: متممی، مفعولی، مسندی و اضافی باشد، ترتیب ابیات در کدام گزینه درست است؟

- الف) در لباس دشمنی کردند با ما دوستی
ب) گریه زندانی افلاک از هم نگسلد
ج) غافلند از دستگاه مور قانع زیر خاک
د) وه چه صیادی که از سهم تو شیران جهان
- ۱ ب، د، الف، ج ۲ د، ج، الف، ب

(تجربی ۹۹)

۲۱۷۸ نقش واژه‌های مشخص شده در بیت زیر به ترتیب، کدام است؟

- «من به غیر از تو کسی یار نگیرم آری»
- ۱ نهاد - مفعول - قید - نهاد
۲ مفعول - بدل - شبه جمله - متمم

(انسانی ۹۹)

۲۱۷۹ در بیت زیر نقش واژه‌های مشخص شده به ترتیب، کدام است؟

- «گریه تلخ است چون گل حاصلش از زندگی»
- ۱ مسند - نهاد - مفعول - نهاد
۲ مسند - متمم - مفعول - نهاد

(هنر ۹۹)

۲۱۸۰ در عبارت زیر، نقش واژه‌های مشخص شده به ترتیب کدام است؟

- «گفت: خاموش! که در پستی مردن، به که حاجت پیش کسی بردن.»
- ۱ نهاد - نهاد - متمم - مسند
۲ مسند - نهاد - متمم - مسند

(زبان ۹۹)

۲۱۸۱ نقش واژه‌های مشخص شده در بیت زیر، به ترتیب کدام است؟

- «مکن ما ناقصان را یارب از سنگ محک رسوا»
- ۱ بدل - مسند - متمم - نهاد
۲ بدل - قید - متمم - مسند

(خارج از کشور ۹۹)

۲۱۸۲ نقش واژه‌های مشخص شده در بیت زیر، به ترتیب، کدام است؟

- «آرام نیست آبله پایان شوق را»
- ۱ نهاد - متمم - مضاف الیه - نهاد
۲ نهاد - مفعول - مفعول - متمم

(خارج از کشور انسانی ۹۹)

۲۱۸۳ نقش واژه‌های مشخص شده در بیت زیر، به ترتیب، کدام است؟

- «غافل نکند بستر گل، شب‌بنم ما را»
- ۱ مسند - نهاد - مفعول - نهاد ۲ نهاد - مفعول - مسند - نهاد

(زبان ۹۸)

۲۱۸۴ نقش واژه‌های مشخص شده در بیت زیر، به ترتیب، کدام است؟

- «سخن چین کند تازه جنگ قدیم»
- ۱ نهاد، مسند، متمم، مفعول ۲ مسند، قید، مفعول، نهاد

(خارج از کشور انسانی ۹۸)

۲۱۸۵ نقش واژه‌های مشخص شده در بیت زیر، به ترتیب، کدام است؟

- «گر نسازد یوسفی هر روز گردون جلوه‌گر»
- ۱ مفعول، مسند، قید، مفعول ۲ مفعول، نهاد، قید، متمم

۲۱۸۶ عبارت «ابیات دیوان بیدل دهلوی در مقایسه با سایر شاعران فارسی زبان پیچیده و معماگونه‌اند.» از جهت اجزای اصلی آن با کدام عبارت هماهنگ است؟

- ۱ شرح و تحلیل‌های پژوهشگران خواندن متون ادبی را ساده‌تر کرده است.
۲ در آثار گذشته ادب فارسی، ادبیات تعلیمی نام‌های دیگری چون حکمت، وعظ و تعلیم داشته است.
۳ تنوع و گونه‌گونی در ادبیات داستانی گذشته ما چشم‌گیر و چشم‌نواز است.
۴ عده‌ای یوهان ولفگانگ گوته را برجسته‌ترین چهره ادبیات غرب دانسته‌اند.

(هنر ۸۸)

۲۱۸۷ عبارت زیر از جهت اجزای اصلی آن، با کدام عبارت هماهنگ است؟

«خداوند با ذکر قصه پیامبران و حفظ نام نیکوکاران، خود را دوستدار محسنین و تحقیرکننده منافقین می‌داند.»

- ۱ این مایه شفقت و مهربانی و خاکساری، دوستان او را در حق وی به اعجاب و تسلیم وامی‌داشت.
- ۲ بنا بر تحقیقات روشن، ترجمه در سنت فرهنگی گذشته و حال ما همیشه به عنوان یک رکن اساسی نقش مهمی داشته است.
- ۳ آثاری با ماهیت داستانی و تخیلی، چون قصه‌ها، داستان‌های کوتاه، رمان و انواع وابسته به آن را ادبیات داستانی می‌گویند.
- ۴ ادبیات داستانی، ما را در بازشناخت ادب و فرهنگ ایرانی و تأثیرپذیری آن از فرهنگ اروپایی در سده اخیر یاری خواهد کرد.

۲۱۸۸ اجزای اصلی کدام جمله با عبارت «میراث ماندگار ادبیات داستانی ما و آثار برجسته نویسندگان معاصر فارسی‌زبان، به خصوص شرح رویدادها، سفرنامه‌ها،

گزارش احوال شخصی و... از نوع نثر غنایی به‌شمار می‌آیند.» یکسان است؟

- ۱ در بین آثار منثور فارسی نمونه‌های برجسته‌ای از آن به‌صورت تحمیدیّه، مناجات، هزل، شکوایه یا داستان‌های بلند و کوتاه و ترجمه‌های موفق به ظهور رسیده است.
- ۲ یکی از زمینه‌های مهم شعر غنایی یعنی بعد اجتماعی آن، با ابعاد فردی و خصوصی تمایز عمده دارد.
- ۳ آثاری چون سمک عیار، هزار و یک شب، شرح زندگانی من، روزها، آثار جمال‌زاده، هدایت و آل احمد نمونه‌های برجسته نثر غنایی‌اند.
- ۴ برخی از پژوهشگران و منتقدان، شعر غنایی را حاصل آرامش نسبی پس از جنگ‌های پی‌درپی می‌دانند.

(ریاضی ۹۲)

۲۱۸۹ تعداد اجزای تمام جمله‌ها، به‌استثنای جمله با یک‌دیگر یکسان است.

- ۱ شیخ نشابور در میان همه عارفان سرشناس، تنها، آن کودک نورسیده را دید.
- ۲ شیخ، کودک نورسیده به‌اءولد را انسانی برتر از انسان‌های عادی یافت.
- ۳ در دیدار میان آن دو، مولانا، عطار را با پدر خویش تقریباً هم‌سان یافت.
- ۴ شیخ نشابور عمق فکر و قدرت بیان مولانا را شایسته تحسین دید.

۲۱۹۰ کدام گزینه از نظر «اجزای اصلی» متفاوت است؟

- ۱ ایهام و تشبیهات پنهانی جلوه‌ای ویژه به اشعار حافظ شیرازی بخشیده است.
- ۲ پژوهشگران حوزه تئاتر نمایش‌نامه‌های ساموئل بکت را نقطه اوج ادبیات نمایشی اروپا می‌دانند.
- ۳ استفاده از نمادهای عرفانی ناآشنا درک شعر بیدل دهلوی را بسیار دشوار ساخته است.
- ۴ ادب‌شناسان، زبان سعدی شاعر توانمند ایرانی را زبانی سهل و ممتنع به‌شمار می‌آورند.

۲۱۹۱ اجزای اصلی کدام جمله با آخرین جمله متن زیر یکسان نیست؟

«با این حال، او نیز مانند مادرم توکلی داشت که به او مقاومت و استحکام اراده می‌بخشید. از بحران‌های عصبی‌ای که امروز رایج است و تحفه برخورد فرهنگ شرق با غرب است، در آن زمان خبری نبود. هر عصب و فکر به منبع بی‌شائبه ایمان وصل بود و خوب و بد را مشیت الهی در نظر می‌گرفت.»

- ۱ مولانا درگیری دایم در تنازع برای بقا را، در سلوک راه کمال، انحراف از خط سیر روحانی و امری خلاف شأن انسانی تلقی می‌کرد.
- ۲ وی با طرد در پیروزی و بیکارگی، درویشی حقیقی را مایه سبک‌باری دل و تعالی روح می‌یافت.
- ۳ میراث ماندگار ادبیات داستانی ما و آثار برجسته نویسندگان معاصر فارسی‌زبان، به‌خصوص داستان‌ها، شرح رویدادها، سفرنامه‌ها، گزارش احوال شخصی و ... از نوع نثر غنایی به‌شمار می‌آیند.

۴ مهدی اخوان ثالث (م.امید) در مجموعه «آخر شاهنامه» (۱۳۳۸) اوج شکوفایی شعری خویش را نمایان ساخت.

۲۱۹۲ در عبارت زیر چند گروه اسمی «نقش مسندی» دارند؟

«برخی شعر غنایی را حاصل آرامش نسبی پس از جنگ‌های پی‌درپی می‌دانند. در شعر فارسی، وسیع‌ترین افق معنوی و عاطفی، افق شعرهای غنایی است. غزل فارسی که یکی از سرشارترین حوزه‌های شعر است، نمونه کاملی است که می‌توان همه انواع غنایی شعر را به خوبی در آن دید. در غزل حافظ، مسائل اجتماعی که با ساختی غنایی و بر اساس «من» گسترده و اجتماعی شاعر بیان می‌شود، با مسائل خصوصی از قبیل مرثیه دوست یا فرزند، مباحث فلسفی، هجو، طنز، وصف طبیعت و تغزل و ... به هم می‌آمیزد و در یک زمینه کلی عرفانی سیر می‌کند.»

- ۱ شش
- ۲ پنج
- ۳ چهار
- ۴ سه

(انسانی ۹۹)

۲۱۹۳ اجزای تشکیل‌دهنده همه جمله‌ها در مقابل آن‌ها، «کاملاً» درست است: به‌جز

- ۱ دانشجویان تازه‌وارد با وضعیت کنونی خوابگاه کنار آمدند. (نهاد + متمم + فعل)
- ۲ از ابتدای برنامه، شور و هیجان خاصی در وجود معلّم احساس می‌کردم. (نهاد + مفعول + فعل)
- ۳ این فضای معنوی را دوست پدرم از سالیان پیش، ترتیب‌داده‌بود. (نهاد + مفعول + مسند + فعل)
- ۴ در شرایط سخت و طاقت‌فرسای اسارت، همه چیز را مخفی می‌کردم. (نهاد + مفعول + مسند + فعل)

(ریاضی ۹۹)

۲۱۹۴ با توجه به مصراع‌های زیر، اجزای کدام مصراع‌ها از «نهاد + فعل» تشکیل شده است؟

- الف) بسیار فرق باشد از اندیشه تا وصول
ب) دلیل صدق نباشد نظر به لاله و سنبل
د) ز سر به در نرود هم‌چنان امید وصال
ج) سعدی از این پس نه عاقل است نه هشیار
ه) دی به چمن برگذشت سرو سخنگوی من

- ۱) الف - ب - د ۲) الف - د - ه ۳) ب - ج - ه ۴) ب - د - ه

(تجربی ۹۹)

۲۱۹۵ در میان مصراع‌های زیر، اجزای چند جمله «نهاد + مفعول + فعل» است؟

- الف) آن پی مهر تو گیرد که نگیرد پی خویشش
ب) نشستم تا برون آیی خرامان
ج) تو در عالم نمی‌گنجی ز خوبی
د) دوست دارد آن که داری دوستش

- ۱) دو ۲) سه ۳) چهار ۴) پنج

(هنر ۹۹)

۲۱۹۶ اجزای جمله‌های تشکیل‌دهندهٔ همهٔ ابیات «نهاد + مسند + فعل» است، به‌جز

- ۱) از دود آه ماست که ابر آشکار گشت
۲) صیاد من آن است که نخجیر تو گردد
۳) دستگیر خستگان جام می‌گلرنگ شد
۴) در راه مهر نیست به‌جز سایه همنشین

(خارج از کشور انسانی ۹۹)

۲۱۹۷ در مصراع‌های زیر، جمعاً چند فعل نیاز به مفعول دارد؟

- الف) بیار ساقی و همسایه گو دو چشم ببند
ب) عاشقان را نتوان گفت که باز آی ز مهر
ج) من از کمند تو اول چو وحش می‌برمیدم
د) ملامتم نکند هر که معرفت دارد

- ۱) چهار ۲) پنج ۳) شش ۴) هفت

(زبان ۹۹)

۲۱۹۸ اجزای جمله‌های کدام بیت، همانند اجزای جمله‌های بیت زیر است؟

- «حفظ آب روی خواهش کن که گردون خسیس
۱) می‌دهد از حسن عالم‌گیر مجنون را خبر
۲) خصم غالب را زبون، صبر و تحمل می‌کند
۳) یوسف نداشت نعمت دیدار این‌قدر
۴) تشنه‌جانان را کجا سیراب ساغر می‌کند؟

(خارج از کشور ۹۹)

۲۱۹۹ در کدام بیت، یک جمله «نهاد + مفعول + فعل» و یک جمله «نهاد + مسند + فعل» یافت می‌شود و فاقد مناد است؟

- ۱) تا مگر صائب شکست خویش را سازی درست
۲) همیشه فکرت صائب شکار دل می‌کرد
۳) غیر صائب که دمی می‌زند از سوز جگر
۴) مرد نیرنگ خزان و نوبهاران نیستی

(تجربی ۹۹)

۲۲۰۰ با توجه به رباعی زیر همهٔ گزینه‌ها کاملاً درست هستند؛ به‌جز

- «از باغ جمالت آگه از بودی گل
با این همه خارها که در پی دارد

۱) چهار ترکیب وصفی و یک اضافهٔ تشبیهی در ابیات یافت می‌شود.

۲) گل در دو مصراع نقش نهادی و در یک مصراع نقش مفعولی دارد.

۳) سه مصراع به شیوهٔ بلاغی و یک مصراع به شیوهٔ عادی سروده شده است.

۴) در رباعی فوق «سه جملهٔ سه‌جزئی» و «دو جملهٔ دوجزئی» یافت می‌شود.

(انسانی ۹۹)

در یخ سود ندارد چو رفت کار از دست
وگر نه سیل چو بگرفت سد شاید بست»
۲ دو جمله غیر ساده در ابیات یافت می شود.
۴ ابیات فاقد ترکیب وصفی و دارای سه ترکیب اضافی است.

(هنر ۹۹ / با تغییر)

تا چشم بر قضا کند و صبر بر جفا
و آن گشاده باز ببندد بر قفا»
۲ اجزای جمله اول «نهاد + مفعول + متمم + فعل» است.
۴ «را» در مصراع اول حرف اضافه و در مصراع سوم نشانه مفعولی است.

(زبان ۹۹)

هر عمل اجری و هر کرده جزایی دارد»
۲ در بیت یک ترکیب اضافی و دو ترکیب وصفی یافت می شود.
۴ بیت از یک جمله غیر ساده تشکیل شده است و «که» حرف پیوند است.

(خارج از کشور ۹۹)

در یاب که خسته بی سگون افتاده است
چون می دانی که بی تو چون افتاده است»

۲۲۰۱ با توجه به ابیات زیر، کدام مورد از دیدگاه زبان فارسی غلط است؟

«علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد»
به روزگار سلامت سلاح جنگ بساز
۱ در کل ابیات چهار مفعول وجود دارد.
۳ اجزای مصراع سوم «نهاد + مفعول + متمم + فعل» است.

۲۲۰۲ کدام مورد، از دیدگاه زبان فارسی غلط است؟

«مظلوم دست بسته مغلوب را بگویی
کاین دست بسته را بکشایند عاقبت»
۱ «و» یکبار حرف ربط و یکبار حرف عطف است.
۳ در ابیات فوق «چهار ترکیب وصفی» و «دو قید» یافت می شود.

۲۲۰۳ با توجه به بیت زیر همه گزینه ها کاملاً درست است، به جز

«ستم از غمزه میاموز که در مذهب عشق
در بیت «یک نهاد و دو فعل» به قرینه محذوف است.
۳ جمله اول از «نهاد + مفعول + متمم + فعل» تشکیل شده است.

۲۲۰۴ با توجه به رباعی زیر، کدام گزینه غلط است؟

«در دام غمت دلم زبون افتاده است
شاید که بهر سی و دلم شاد کنی»
۱ جمله پایانی، مفعول جمله پیشین است.
۲ در رباعی فوق «سه ترکیب اضافی» وجود دارد.
۳ زبون و بی سگون، هر دو صفاتند و نقش «قیدی» دارند.
۴ جمله «دلم شاد کنی» از «نهاد + مفعول + مسند + فعل» تشکیل شده است.

قمر و ادبی

۲۲۰۵ تعداد «تشبیه» در کدام گزینه بیشتر است؟

۱ آفتابی که به گردون شده تابنده تویی
۲ تو همه ماهی و خورشیدی و ابری و نسیم
۳ کرم ت ماه معین ریخت به جام هوسم
۴ تو بهاری تو بتی آتش جانی سروی
۲۲۰۶ در کدام گزینه آرایه «کنایه» به کار نرفته است؟

۱ زان دست شستم از خود تا دست من تو گیری
۲ روزی که عکس روی او بر روی زرد من فتد
۳ گمان مبر که گذارم ز دست دامن تو
۴ من عاشق روی تو نگارم چه کنم؟

۲۲۰۷ در کدام گزینه آرایه «کنایه» دیده نمی شود؟

۱ پروانه صفت سوختم از آتش عشقت
۲ آن بت شمشیرگر ما را به خود همدم نکرد
۳ سنگ چوپان شکار شیر کند
۴ به دامن قیامت پاک نتوان کرد خون من

۲۲۰۸ در کدام گزینه آرایه «سجع» دیده نمی شود؟

۱ طن آن شخص فاسد شد و بازار اینان کاسد.
۳ توانگری به هنر است، نه به مال، بزرگی به عقل است، نه به سال.

سایه ای کافتد از آن بر زیر خاک منم
من خزان دیده و پژمرده گلی در چمنم
سخت در تمییز داد به جای ثنم
من همان خاک رهم آتش عشقت کفتم

زان چون خیال گشتم تا در دلم گذاری
ماهی شوم رومی رخی گر زنگی نوبرده ام
اگر چه از دو جهان آستین برافشانم
غمگین و ذلیل و شرمسارم چه کنم؟

بگذشت ز سر آب و ز پیمان نگذشتم
ریخت خون عشق بازان را و ابرو خم نکرد
شیر غزلان رود به صید گراز
همین جا پاک کن ای سنگ دل! با خود حسابم را

۲ هر که دست از جان بشوید، هر چه در دل دارد بگوید.

۴ آخر من از کدخدایان این محلتم. وصف این خانه چنان که هست، از من پرس.

(ریاضی ۸۱)

۲۲۰۹ در همه گزینه‌ها، به جز گزینه آرایه «سجع» مشهود است.

- ۱ صیاد بی‌روزی، ماهی در دجله نگیرد و ماهی بی‌اجل، در خشک نمیرد.
- ۲ نصیحت پادشاه کردن، کسی را مسلم بود که بیم سر ندارد یا امید زر.
- ۳ با چندین فضیلت که دست راست را هست، خاتم در انگشت چپ می‌کنند.
- ۴ ارادت بی‌چون، یکی را از تخت شاهی فروآرد و دیگری را در شکم ماهی نکو دارد.

(ریاضی ۹۵)

۲۲۱۰ در عبارت زیر، واژه‌های کدام گزینه، «طرفین سجع» نیستند؟

«در همان بحبوحه بخوربخور که منظره فنا و زوال غاز خدا بیامرز، مرا به یاد بی‌ثباتی فلک بوقلمون و شقاوت مردم دون و مکر و فریب جهان پتیاره و وقاحت این مصطفای بدقواره انداخته بود، باز صدای تلفن بلند شد. بیرون جستم و فوراً برگشتم.»

- ۱ جستم، برگشتم
- ۲ پتیاره، بدقواره
- ۳ بوقلمون، دون
- ۴ فنا، خدا

۲۲۱۱ در کدام گزینه آرایه‌های «کنایه و تشبیه» به کار نرفته است؟

- ۱ اجزای مرا ز هم فروریخت
- ۲ دل در حجاب پرده پندار مانده بود
- ۳ در مال دل مبنده و ز دانش سخن مگوی
- ۴ دست کوتاه کن چو خواجه از جهان آزاده وار

۲۲۱۲ در کدام گزینه آرایه‌های «تشبیه و کنایه» وجود ندارد؟

- ۱ ترک دنیا کن که در بحر پر آشوب جهان
- ۲ از دست رفته بود وجود ضعیف من
- ۳ حافظ از دولت عشق تو سلیمانی شد
- ۴ گر نسیم مشک معنی نیست اندر جیب تو

۲۲۱۳ در کدام گزینه آرایه‌های «تشبیه و کنایه» به کار نرفته است؟

- ۱ گرد از وجود خاکی عاشق برآورد
- ۲ چو غنچه تا به تو دل بستم ای بهار جوانی
- ۳ خواهم اندر پایت افتم دامن‌گیرم به دست
- ۴ عمر کوتاهم چو گل بر باد رفت



۲۲۱۴ در کدام گزینه به پدیدآورنده «تمهیدات» اشاره شده است؟

- ۱ شهاب‌الدین سهروردی
- ۲ خواجه نظام‌الملک
- ۳ سنایی غزنوی
- ۴ عین‌القضات همدانی

(زبان ۹۸ با اندکی تغییر)

۲۲۱۵ کدام عبارت از جنبه تاریخ ادبی، درست است؟^۱

- ۱ محمدرضا شفیعی کدکنی با تخلص جذبه کتاب «مثل درخت در شب باران» را به شعر نوشته است.
- ۲ مجموعه شعر «پرندۀ ای به نام آذرباد» اثر ریچارد باخ را سودابه پرتوی ترجمه نموده است.
- ۳ یوهان فردریش شیلر در شعر «مزار شاعر» به مقایسه تیمور لنگ با فردوسی پرداخته است.
- ۴ ملک‌الشعرای بهار قطعه دماوندیه خود را در سال ۱۳۰۱ به صورت نمادین سرود.

(انسانی ۹۹)

۲۲۱۶ کدام بیت، مفهومی نظیر بیت زیر را دارد؟

- «در عشق کسی قدم نه‌دک‌ش جان نیست
یار اگر جلوه کند دادن جان این همه نیست
جذبۀ عشق کشانید به کیشی ما را
عشق‌بازی چیست؟ سر در پای جانان باختن
گر گریزد عاشق از زاهد عجب نبود که نیست
با جان بودن به عشق در سامان نیست
عشق اگر خیمه زند ملک جهان این همه نیست
که ز هفتاد و دو ملت همه بیزار شدیم
با سر اندر کوی دلبر عشق نتوان باختن
الفتی با یکدگر دیوانه و فرزانه را

۱- این سؤال ترکیبی است و با توجه به مبحث موخر در این درس آمده است.

(فنى و حرفه‌اى ۹۸)

با جان بودن به عشق در سامان نيست»
گوئى كه عشق و مفلسى او را به هم گرفت
با سر اندر كوى دلبر عشق نتوان باختن
خون سخن را نمك از شور اوست
آن كسى آسان رود كاين شيشه در بارش نباشد

(اختصاصى انساني ۹۷)

«هرچند كه مى‌كوشم كه از عشق درگذرم، عشق مرا شيفته و سرگردان مى‌دارد. با عشق كى توانم كوشيد؟»

چو بگذرى به سر خاك من پس از صد سال
پاى بند عشق را نبود نجات از دام او
گوى دل افكنده ايم در خم چوگان عشق
ولى چو در به كف آرد چه غم خورد غواص

(تجربى ۹۷)

كز كشيدن تنگ تر گردد كمنند»
كه گر بدو رسى از شرم سر فرود آرى
كه دنيا و دينم فراموش بود
شمع با آن سر كشى زير پر پروانه است
كه گرش سر برود از سر پيمان نرود

(خارج از کشور انساني ۹۷)

تو خود حجاب خودى «حافظ» از ميان برخيز»
ميان عاشق و معشوق مو نمى‌گنجد
دو عالم را چو خود از خويشتن بيزار مى‌خواهم
ميان ما و تو غير از صفا نخواهد بود
غبار ره بنشان تا نظر توانى كرد

(اختصاصى انساني ۸۹)

۲۲۲۱ بيت «هر آن كسى كه در اين حلقه نيست زنده به عشق / بر او نمرده به فتواى من نماز كنيد» با کدام بيت ارتباط مفهومی ندارد؟

اوست كه از عشق نشانى در اوست
زندگى عشق عجب زندگى ست
مرده هر چند عزيز است، نگه نتوان داشت
كه اجل جان زيركان را برد

۲۲۲۲ مفهوم عبارت «وجود عاشق از عشق است؛ بى عشق چگونه زندگاني كند؟ حيات از عشق مى‌شناس و ممات بى عشق مياب.» با کدام بيت تناسب مفهومی

(اختصاصى انساني ۸۸)

گرش صد جان بود بى عشق مرده ست
دل نيابى جز كه در دل بردگى
چو عشقى در تو نبود، مرده باشى
بر او نمرده به فتواى من نماز كنيد

(رياضى ۸۸)

در عشق بمير تا بمانى زنده
دل ز جان و آب جان بركنده اند
ثبت است بر جريده عالم دوام ما
چون هنرهاى دگر موجب حرمان نشود

۲۲۱۷ کدام بيت با بيت زير، قرابت مفهومی دارد؟

«در عشق كسى قدم نهد كش جان نيست»
۱ پشت بنفشه از غم پيرى به خم بماند
۲ عشق بازى چيست سر در پاى جانان باختن
۳ عشق كه رقص فلک از نور اوست
۴ عشق و مستورى ز هم دورند و راه پاكبازى

۲۲۱۸ عبارات زير با کدام بيت قرابت مفهومی دارد؟

۱ ز خاكم آتش عشقت هنوز شعله زند
۲ «خواجو» از دامش رهاى چون تواند جست از آنك
۳ ملك جهان كرده ايم وقف سر كوى يار
۴ غريق لَجَّه درىاى عشق شد «خواجو»

۲۲۱۹ بيت زير با کدام بيت قرابت مفهومی دارد؟

«توسنى (= سر كشى) كردم ندانستم همى»
۱ به سر كشى خود اى سرو جويبار مناز
۲ چنان مست ديدار و حيران عشق
۳ حسن نتواند ز فرمان سر كشيدن عشق را
۴ صفت عاشق صادق به درستي آن است

۲۲۲۰ بيت زير با کدام بيت قرابت مفهومی دارد؟

«ميان عاشق و معشوق هيچ حائل نيست»
۱ به خاطرى كه تويى آرزو نمى‌گنجد
۲ به ذوق نيستى از بس ملول از هستى خويشم
۳ ميان اهل جهان گر كدورت است و نفاق
۴ جمال يار ندارد نقاب و پرده ولى

۲۲۲۱ بيت «هر آن كسى كه در اين حلقه نيست زنده به عشق / بر او نمرده به فتواى من نماز كنيد» با کدام بيت ارتباط مفهومی ندارد؟

۱ زنده نه آن است كه جاني در اوست
۲ زنده كه عاشق نبود زنده نيست
۳ دل چو افسرده شد، از سينه برون بايد كرد
۴ هر كه از عشق گشت زنده نمرد

۲۲۲۲ مفهوم عبارت «وجود عاشق از عشق است؛ بى عشق چگونه زندگاني كند؟ حيات از عشق مى‌شناس و ممات بى عشق مياب.» با کدام بيت تناسب مفهومی

ندارد؟

۱ كسى كز عشق خالى شد فسرده ست
۲ اى حيويات عاشقان در مردگى!
۳ اگر صد آب حيوان خورده باشى
۴ هر آن كسى كه در اين حلقه نيست زنده به عشق

۲۲۲۳ مفهوم کدام بيت با ابیات ديگر متفاوت است؟

۱ بى عشق مباش تا نباشى مرده
۲ مرگ آشامان ز عشقش زنده اند
۳ هرگز نميرد آن كه دلش زنده شد به عشق
۴ عشق مى‌ورزم و اميد كه اين فن شريف

آزمون های فصل به فصل

بر زرِ کمالِ عیارِ آتش
گلِ سِتارِ نایمِ شود،
فُرصتی تا هست
عیارِ خویش را

صائب

راهنمای استفاده از آزمون ها

ابتدایش را نوشتیم: «بر زر کامل عیار، آتش گلستان می شود/ فرصتی تا هست کامل کن عیار خویش را» یعنی اگر خالص باشی و وجودت را از ناخالصی ها پاک کرده باشی، اگر دانشات را بالا برده باشی و توانایی ها و مهارت هایت را پرورده باشی، اگر با تحمل رنج ها خودت را خوب آماده کرده باشی، شک نکن که از لطف خدا بی نصیب نخواهی ماند و در پایان مسیر تمام تلخی هایت بدل به شیرینی می شود و به جایگاهی که لایق اش هستی می رسی ... پس از آتش نترس و به پایان خوش ایمان داشته باش.

و فراموش نکن که همه این ها یک شرط دارد: «فرصتی تا هست کامل کن عیار خویش را» باید خودت را خوب بسنجی، باید موضوعات و نکته هایشان را دوباره و دوباره در قالب تست های دشوار مرور کنی و مهارتت را بالا و بالاتر ببری. اهمیت و ضرورت این موضوع را هم ما خوب می دانیم و هم تو ...

برای همین این بخش را برایت آماده کرده ایم. بخشی که در آن بتوانی آموخته هایت در هر فصل را به صورت جداگانه بسنجی و خودت را به بهترین شکل برای آزمون پایانی آماده کنی.

بعد از خواندن درسنامه و حل تست های هر یک از فصل ها باید به این بخش بیایی و آزمون آن فصل را در زمان مشخص شده حل کنی. یک آزمون با چالش های فراوان و نکات ویژه فراوان تر ... و مهم تر از همه این که نباید فراموش کنی که این آزمون ها یک محک خوب و جدی است برای سنجیدن واقعی آموخته هایت در هر فصل و یادگیری نکات ویژه و تازه ... همان چیزی که واقعاً به آن نیاز داری ...

بودجه بندی موضوعی و ترتیب سؤالات این آزمون ها بر اساس الگوی سازمان سنجش در کنکورهای سراسری است و از نظر سطح نیز سعی شده از نمونه هایی که پیشتر دیدی دشوارتر باشد و با توجه به همین موضوع زمان پیشنهادی برای حل این آزمون را ۲۵ دقیقه در نظر گرفتیم.

در ضمن هرگز و هرگز و هرگز فراموش نکن که بعد از آزمون پاسخ های تشریحی را خوب بررسی کنی!

• شناسنامه آزمونی

بودجه آزمونی: در هر آزمون با محتویات یکی از فصل های کتاب درسی روبهرو خواهی شد.

تعداد سؤالات: ۲۵ سؤال (مطابق با شیوه آزمون سراسری)

ترتیب و موضوع سؤالات: مطابق با شیوه آزمون های سراسری موضوعات هر فصل در ۶ موضوع مورد سؤال قرار می گیرند:

موضوع	واژه	املا	تاریخ ادبیات	آرایه های ادبی	زبان فارسی	قربت معنایی
تعداد سؤالات	۳	۳	۱	۴	۵	۹
درصد	۱۲٪	۱۲٪	۴٪	۱۶٪	۲۰٪	۳۶٪

سطح: دشوار

زمان پیشنهادی: ۲۵ دقیقه

وسایل لازم: یک انسان سخت کوش، یک ذهن آماده، یک قلب امیدوار و یک مداد

دست بجهان وقت تنگ است ...

پایه دهم

آزمون فصل اول / درس های اول

۳۲۷۳ در معنی واژه های کدام گزینه اشتباه وجود دارد؟

- (الف) هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی
(ج) یله: رها، آزاد، تکیه دادن
(ه) نموده: نشان داده، ارائه کرده، آشکار کرده

۱ الف - ب ۲ ج - ه ۳ ب - ج ۴ د - ه

۳۲۷۴ معنی چند واژه در کمانک روبه روی آن نادرست نوشته شده است؟

- مولع (اشتیاق) / تابناک (درخشان) / نمط (طریقه) / خیره (فرومانده) / رزاق (روزی دهنده) / مستغنی (بی نیازی) / نادره (شگفت آور) / برازنده (شایستگی) / غلغله زن (شور و غوغاکنان)

۱ چهار ۲ یک ۳ سه ۴ دو

۳۲۷۵ در معنی واژه های کدام گزینه اشتباه وجود دارد؟

- ۱ کول: دوش / زهی: شگفتا / فروغ: پرتو / خلاق: مبدع
۲ عَمَله: کارگران / انتزاعی: تجریدی / نیلوفری: لاجوردی / تیمار داشتن: پرستاری
۳ گلبن: بوته گل سرخ / معرکه: جای نبرد / مفتاح: کلید / قربات: شگفتی
۴ ضایع: تلف / تفرج: از تنگی و دشواری بیرون آمدن / رعشه: لرزش / افلاک: آسمان ها

۳۲۷۶ در عبارت زیر، چند واژه با املاي نادرست نوشته شده است؟

«گفت: جز جنگ و مقاومت روی نیست، که اگر کسی همه عمر به صدق دل نماز گذارد، و از مال حلال صدقه دهد، آن را چندان ثواب نباشد که یک ساعت از روز از برای حفظ مال و حفظ نفس در جهاد گذارد؛ و اگر کسی را این فضیلت فراهم آید تا به حق گزاری و وفاداری شهرتی تمام نیابد و اخلاص او در حق دیگران آزموده نشود، ثقت پادشاهان با حزم هرگز بدو مستحکم نگردد، که دون همت قدر انعام و کرامت واجب نداند و به هر جانب که باران بیند، پوستین بگرداند.»

۱ یک ۲ دو ۳ سه ۴ چهار

۳۲۷۷ در کدام گزینه غلط املايي وجود دارد؟

- ۱ و بر این فاجعه عالم را لرزه ای فرا گرفت و آن لرزه رعب و هول و نفرت بود.
۲ و پس از آن واقعه، سلطان را اسبی آوردند عظیم خوب و صورتی به غایت نفز داشت.
۳ و چندی در آن بقاع که از آبی کرام او را موروث مانده بود، فراغ یافت.
۴ پس آن روز در خدمت امیر، حکایات لطیف و نوادر قریب بیرداخت در اثنای سخن.

۳۲۷۸ در چند بیت غلط املايي وجود دارد؟

- (الف) گر در ابروی تو بینم من مدحوش، مرنج
(ب) حرص هر جا قالب افتد بر جگر دندان فشار
(ج) انجمن در بغل و ماهمه بیرون دریم
(د) از مائده بی نمک حرص میپرسید
(ه) گنهی چون بکنی عذری از آن کرده بخواه
(و) آن جماعت که من از ورته امائشان دادم
- چه کنم، مست به محراب نماز آمده ام
در هجوم تشنگی ها امتحان دارد عقیق
بهر چندان که زند موج کنار است این جا
چیزی که به جز قصه توان خورد محال است
پس از آن بر گنه اسرار مکن گو نکنم
این دم غرقه طوفان بلا می خواهند

۱ سه ۲ چهار ۳ پنج ۴ شش

۳۲۷۹ کدام ابیات به ترتیب، یادآور پدیدآورندگان «قابوس نامه - الهی نامه» و کدام ابیات، یادآور نام آثاری از «نصرالله منشی - جمال میرصادقی» اند؟

- (الف) کو خیمه و طویله کو کار و حال و حیل
(ب) افکار مولوی و سنایی است، بی سخن
(ج) وقتی آن چشمه خورشید بدین سوی نتافت
(د) منم صوفی ملک دل که باشد شکر او وردم
(ه) بود در دولست نظام الملک
(و) جانابه کار بند همه پندهای نغز
- ۱ ه، ب - و، د ۲ ه، د - و، ج ۳ و، ب - الف، د ۴ و، د - الف، ج

۳۲۸۰ آرایه درج شده در برابر چند بیت درست است؟

- (الف) نه هرکه چهره برافروخت دلبری داند
(ب) آب از گل رخساره او عکس پذیرفت
(ج) زلف بر باد مده تا ندهی بر بادم
(د) چو غنچه بر سرم از کوی او گذشت نسیمی
(ه) گرچه از کبر سخن با من درویش نگفت
(و) مرا زین پیش در خلوت فراغت بود و جمعیت
- ۱ شش ۲ پنج ۳ چهار ۴ سه

۳۲۸۱ در همه گزینه‌ها به آرایه‌های ابیات زیر اشاره شده است، به جز.....

- «بر شمع نرفت از گذر آتش دل دوش
دور از رخ تو دم به دم از گوشه چشمم
- ۱ تشبیه - ایهام ۲ اغراق - تضاد ۳ استعاره - جناس ۴ حس تعلیل - ایهام تناسب

۳۲۸۲ در چند بیت آرایه «جناس تام» به کار رفته است؟

- (الف) گر خاک تویی خاک تو را خاک شدم
(ب) طوطی ماکه به غیر از قفس تنگ ندید
(ج) به گورد اندرش رود و آب روان
(د) بی دست تو کس را به مرادی نرسد دست
(ه) ما باده ز یار دل فروز آوردیم
- ۱ پنج ۲ چهار ۳ سه ۴ دو

۳۲۸۳ اگر بخواهیم ابیات زیر را به ترتیب داشتن آرایه‌های «استعاره - مجاز - کنایه - تشبیه» مرتب کنیم، کدام گزینه درست است؟

- (الف) نشست و مشعل از جان بیدلان برخاست
(ب) خبر برید به خسرو که در ره شیرین
(ج) فشاند سنبل و چون گل ز غنچه رخ بنمود
(د) ز خانه هیچ نخیزد سفر گزین خواجو
- ۱ ب - د - الف - ج ۲ ب - د - ج - الف ۳ ج - الف - ب - د ۴ د - ج - ب - الف

۳۲۸۴ معنی واژه «همسری» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱ در این قلمرو کف غبارم به هیچ کس همسری ندارم
۲ گر سرو، پیش قد تو زد لاف همسری
۳ با موی و روی تو نکند همسری به حسن
۴ پذیرفت شاهنشاهی از مصادرش
- کمال میزان اعتبارم بس است اگر ذره کم نگیرد
آن را چمن حدیث چنار و کدو گرفت
بر سر اگر ز مشک نهد افسر آفتاب
نهاد افسر همسری بر سرش

۳۲۸۵ در همه گزینه‌ها فعل «مضارع اخباری» به کار رفته است، به جز

- ۱ ما نگوییم بد و میل به ناحق نکنیم
- ۲ بخواهد هم از تو پدر کین من
- ۳ زمانه دار همی کند هر چه یافت ز جای
- ۴ هر آن‌گه که او جنگ و کین آورد

۳۲۸۶ در ابیات زیر، چند بار فعل به «قرینه معنوی» حذف شده است؟

- «صبح محشر که من از خواب گران برخیزم
سرگرامم ز خمار شب دوشین ساقی
نالاه دردا و دریغاکه ندارد اثری

۳ ۱ ۴ ۲ ۵ ۳ ۶ ۴

۳۲۸۷ واژگان مشخص شده در کدام گزینه رابطه «تضاد» دارند؟

- ۱ من نیست شدم نیست شدن مایه هستی است
- ۲ دل به دست یار و غم در دل بماند
- ۳ به کوری سوختم چون شمع در بت‌خانه غفلت
- ۴ زیر کبودی فلک احسان نمانده است

۳۲۸۸ تعداد «فعل‌های امر» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱ رو خمش کن قول کم گو بعد از این فعال باش
- ۲ برو ای یار با حق راست می‌باش
- ۳ ذوق آن خواهی بنوش و طعم آن خواهی بچش
- ۴ بیافر عشق می‌بازی به لب نه جان شیدا را

۳۲۸۹ مفهوم عبارت «تا توانی از نیکی کردن میاسا و خود را به نیکی و نیکوکاری به مردم نمای و چون نمودی، به خلاف نموده مباش.» از کدام بیت دریافت نمی‌شود؟

- ۱ چو فرد آینه باکاینات یک رو باش
- ۲ ندارد ظاهر اسلام سودی زرق‌کیشان را
- ۳ ندیدم یک نفس راحت ز حس ظاهر و باطن
- ۴ باطن و ظاهر خود هر که کند صاف چو بحر

۳۲۹۰ مفهوم بیت «به نام کردگار هفت افلاک / که پیدا کرد آدم از کفی خاک» با همه ابیات، به جز بیت متناسب است.

- ۱ جان پاکان خاک جان پاک او
- ۲ ای مقصد کسارگاه تقدیر
- ۳ بدیعی که شخص آفریند ز گل
- ۴ خاک چهل صباح سرشتی به دست صنع

۳۲۹۱ کدام گزینه با عبارت زیر متناسب است؟

«هر چند تدبیر در هنگام بلافایده بیش تر ندهد؛ با این همه عاقل از منافع دانش هرگز نومید نگردد و در دفع مکاید دشمن تأخیر صواب نبیند.»

- ۱ به تدبیر از قضای حق میسر نیست جان بردن
- ۲ کمان عشق هر جا افکند تیر
- ۳ ز آتش کیدشان بکش دامن
- ۴ تا دل نیابد از تو خلاصی به هیچ راه

۳۲۹۲ کدام گزینه با بیت «پیش دیوار آن چه گویی هوش دار / تا نباشد در پس دیوار گوش» تناسب معنایی کمتری دارد؟

- ۱ سخن تا نپرسند لب بسته دار
- ۲ چنان گو راز خود با بهترین دوست
- ۳ کوه با آن جمله سختی و وقار
- ۴ دیوار گوش دارد آهسته‌تر سخن‌گو

گهر نشکنی تیشه آهسته دار
که پنداری که دشمن تر کسی اوست
هر چه گویی باز گوید آشکار
ای عقل بام بررو ای دل بگير در را

۳۲۹۳ مضمون کدام رباعی، با بیت «چو در وقت بهار آیی پدیدار / حقیقت، پرده برداری ز رخسار» یکسان است؟

- ۱ هر دژه ز مهر توسست جانسی بی تاب
- ۲ چون رنگ بدزدید گل از رخسارش
- ۳ من رنگ خزان دارم و تو رنگ بهار
- ۴ دل جمله حکایت از بهار تو کند
- ۱ هر شبمنی از یاد تو چشمی پر آب
- ۲ غنچه کتابخانه ای پر ز کتاب
- ۳ آویخت صبا چو رهنمان بردارش
- ۴ تا بو که صبا به جان دهد زنهارش
- ۱ تا این دو یکی نشد نیامد گل و خار
- ۲ بر چشم خلاف بین بخند ای گلزار
- ۳ جان جمله حدیث لاله زار تو کند
- ۴ تا خدمت لعل آبدار تو کند

۳۲۹۴ کدام گزینه با بیت «بلندی از آن یافت کاو پست شد / در نیستی کوفت تا هست شد» متناسب است؟

- ۱ چون آفتاب اگر سر ما بگذرد ز چرخ
- ۲ از کریمان هر قدر لطف و تواضع خوشنماست
- ۳ بر صدر بود چشم تواضع طلبان را
- ۴ افتادگی چرا نکند کس شعار خویش؟
- ۱ افتادگی برون نرود از سرشت ما
- ۲ سرکشی و بی نیازی از گدا زیبنده است
- ۳ آسوده بود هر که به بالا ننشیند
- ۴ زلف از افتادگی به کمر دست یافته است

۳۲۹۵ کدام گزینه با عبارت «به وقت نومییدی امیدوارتر باش و نومییدی را در امید، بسته دان و امید را در نومییدی.» متناسب نیست؟

- ۱ امید من از نامه نوشتن نکشد دست
- ۲ اقبال عشق ساخت به و صلح امیدوار
- ۳ اگر چه کرد قیامت نسیم نومییدی
- ۴ مشو ز سختی ایام ناامید که لعل
- ۱ هر چند که مکتوب مرا جنگ جواب است
- ۲ ورنه زیاد بود تمناى او مرا
- ۳ امید من ز سر راه انتظار نرفت
- ۴ ز آفتاب خورد رزق اگر چه در سنگ است

۳۲۹۶ کدام گزینه با بیت «شاد و بی غم بزی که شادی و غم / زود آیند و زود می گذرند» تناسب معنایی کمتری دارد؟

- ۱ روزگار طرب و نوبت غم می گذرد
- ۲ بر مهلت زمانه دون اعتماد نیست
- ۳ جهان و هر چه در او هست پایدار نماند
- ۴ چه از بیم خزان ای تنگدل بر خویش می پیچی؟
- ۱ ماتم و سور جهان زود ز هم می گذرد
- ۲ چون صبح در خوشی به سر آور دمی که هست
- ۳ بیار باده، که عالم به یک قرار نماند
- ۴ غمی بر باد ده چون غنچه تا مشت زری داری

۳۲۹۷ ابیات کدام گزینه به مفهوم یکسانی اشاره دارند؟

- ۱ اعتمادی نیست بر جمعیت برگ خزان
- ۲ عاشقان دورگرد آینه دار حیرت اند
- ۳ مشو از زبردست خویش ایمن در زبردستی
- ۴ هر که این جا جمع سازد خویش را، فردای حشر
- ۱ بر صلح و جنگ اهل جهان اعتماد نیست
- ۲ شبمن افتاده را از عالم بالا می رس
- ۳ رتبه بینایی هر کس به قدر حیرت است
- ۴ که خون شیشه را نوشید جام آهسته آهسته
- ۱ که سر را پاس می دارد به زیر پا نظر کردن
- ۲ خویش را چون قطره در دریای غفران افکند
- ۳ برای توشه فردای خود زراعت کن

آزمون فصل دوم / درس های ۵۳ و ۵۴

۳۲۹۸ در کدام گزینه به معنی درست واژه های «تناور - ضامن - نجابت - خذلان» اشاره شده است؟

- ۱ قوی جثه - ضمانت کننده - اصالت - خوار
- ۲ تنومند - کفیل - شرافت - زیون
- ۳ عریض - حامی - بزرگواری - مدلت
- ۴ فربه - به عهده گیرنده - غرامت - پاک منشی - پستی

۳۲۹۹ معنی چند واژه در کمانک روبه روی آن نادرست نوشته شده است؟

عامل (والی) / آیت (نشانه) / هُما (فرخنده) / عمارت (فرمانروایی) / ماسوا (همه مخلوقات) / عَلم کردن (سرشناس کردن) / فلق (سرخي آسمان هنگام غروب) / دولت آشیان (آشیانه خوشبختی) / تالاب (برکه) / رفیع (مهربان) / مُفَتَّخَر (سربلندی) / شرف (بزرگواری)

۱ چهار ۲ سه ۳ دو ۴ یک

۳۳۰۰ معنی واژه «غبطه» در کدام گزینه آمده است؟

۱ اگر چون گردباد از خاکساری می شدم غافل
۲ به سیم و زر چه امکان است فقرم سر فرود آرد
۳ هلاکم کرد دست نارسا کز رشک بی کاری
۴ اگر صد نوبتم ناز تو راند تیغ بر گردن

قلم بر کهکشان می راند تحریک سرانگشتم
گلوی حرص می افشارد از انگشتر انگشتم
سنان ها می کشد عمری است بر یکدیگر انگشتم
همان چون شمع از تسلیم بر چشم تر انگشتم

۳۳۰۱ در کدام عبارت غلط املایی وجود دارد؟

۱ فَر و جمال و شکوه و بهای او اندک مایه نقصان گرفته و بدان سبب از بیشه بیرون نمی توان رفت که حشمت ملک پادشاهی را زیان دارد.
۲ همت بر ملازمت آن سیرت مقصور شود و طریق صواب در آن مشتهب نگردد و پوشیده نیست که آدمی از سهو و غفلت کم معصوم تواند بود.
۳ آفات بر وی مجتمع و خیرات او بی دوام، چون طلوع و غروب ستاره که یکی در فراز می نماید و دیگری در نشیب، اوج و حزیز آن یکسان، و بالا و پست برابر.
۴ نیکو ننماید که کسی از ملوک روزگار چیزی که از جهت صلاح خاص و عام خواهند، دریغ دارد، یا با دوستان در آن چه فراغ ایشان را شاید، مضایقت پیوندد.

۳۳۰۲ در چند بیت غلط املایی وجود ندارد؟

الف) هَلْـلَـال وار ز راه دراز می آیند
ب) آ ز و حرص آخر تو را یک روز بر پیچد ز راه
ج) کس را سزای ذات تو مدحی نداد دست
د) باری دل من صبوح مست است
ه) راه بگذاریم و قصد حضرت عالی کنیم
و) شکر آن نگزاردند آن بدرگان

برای کارگزاری ز قاضی الحاجات
آرزو بگذار تا فارغ شوی از حرص و آز
گر بنده حق آن نگزارد بر او مگیر
وام شش دوش می گزارد
خانه پردازیم و سوی خانه یزدان شویم
در وفا بودند کم تر از سگان

۱ سه ۲ چهار ۳ پنج ۴ شش

۳۳۰۳ در متن زیر، چند غلط املایی وجود دارد؟

«و اهل دَها در این باب سخن ها پرداخته اند که اگر درویش دلیر باشد، بر بی داندشی وی حمل افتد و اگر سخاوت ورزد، به اسراف منسوب گردد؛ اگر در راه، او را المی رسد، به دام صُخره خلق افتد و اگر بر طریق امن رود، او را مقیم چاه ظلال خوانند.»

۱ یک ۲ دو ۳ سه ۴ چهار

۳۳۰۴ کدام عبارت نادرست است؟

۱ غزل «همای رحمت» با مطلع «علی ای همای رحمت، تو چه آیتی خدا را!! / که به ماسوا فکندی همه سایه هما را» که پیرامون وصف حضرت علی (ع) سروده شده از سروده های سید محمدحسین بهجت تبریزی است.
۲ «گوشواره عرش» مجموعه ای از شعرهای آیینی «سید علی موسوی گرمارودی» است که نمونه هایی از آن زیرمجموعه ادبیات پایداری قرار می گیرد.
۳ «دیوار عدل» حکایتی است در نکوهش ظلم و ستایش دادپیشگی که در کتاب سیاست نامه اثر خواجه نظام الملک توسی آمده است.
۴ سیف الدین محمد فرغانی، در سده ششم قصیده ای با مطلع «هم مرگ، بر جهان شما نیز بگذرد / هم رونق زمان شما نیز بگذرد» در انتقاد به رفتار ظالمانه فرمانروایان و تاخت و تاز سپاه مغول سرود.

۳۳۰۵ در کدام گزینه به ترتیب آرایه های «تشبیه - تضاد - ایهام - استعاره - مراعات نظیر» وجود دارد؟

۱ صد شب به تمّای وصال تو چو نرگس
۲ دور از قِدت ای سرو سَهی خاطر جمعم
۳ ز چین زلف تو رمزی چو نافه سربسته
۴ صبح و شام از حسرت او بر دهان انگشت سرو

بی نرگس بیمار تو بیدار توان بود
چون طرّه بید است به گلزار پریشان
در این دو روز به مشک ختن بخواهم گفت
روز و شب در خدمت او بر کمر دست چنار